

دوره جدید
شماره چهارم
بهار ۱۴۰۵

گاهنامه علمی تخصصی چرتکه

Chortke: A Journal of Economic Inquiry

نشریه دوزبانه (فارسی-انگلیسی) انجمن علمی دانشجویی اقتصاد دانشگاه سمنان
A Bilingual (Persian-English) Publication of the Scientific Association of Economics Students, Semnan University



New Series, No. 4
Spring 2026

پیوند راهبردی اقتصاد مقاومتی و تنگه هرمز در منازعه تحمیلی رمضان

The Strategic Nexus of the Resistive Economy and the Hormuz Strait in the Imposed Ramadan Conflict



آنچه در این شماره می‌خوانید:

What You Will Read in This Issue

اقتصاد مقاومتی در آزمون نهایی جنگ رمضان

The Resilient Economy Under the Ultimate Test of the Ramadan War

اثر روانی جنگ رمضان بر نواسانات بازار سرمایه

The Psychological Impact of the Ramadan War on Capital Market Volatility

از اقتصاد جنگ تا جنگ اقتصادی: یک گذار پارادایمی

From War Economy to Economic Warfare: A Paradigmatic Transition

انسداد هرمز: سناریوی یک فروپاشی اقتصادی جهانی؟

The Closure of the Strait of Hormuz: A Scenario for Global Economic Collapse?



Identity Page of the Specialized Scientific Journal Chortkeh

Special Issue: Iran's Economy in the Arena of War and Post-War

Volume: Vol. 4, No. 4 (Serial No. 4), Spring 2026

شناسنامه نشریه علمی-دانشجویی چرتکه

ویژه‌نامه: اقتصاد ایران در آوردگاه جنگ و پساجنگ

دوره: دوره ۴، شماره ۴ (پیاپی ۴)، [بهار ۱۴۰۵]

Publisher: Student Scientific Association of Economics, University of Semnan

Managing Director and Editor-in-Chief: Mohammad Sajjad Arabiyan

Academic Advisor: Dr. Mahboubeh Farahati

Policy Council

• Dr. Mahboubeh Farahati

• Dr. Rahman Saadat

Editorial Board of This Issue (Alphabetical Order)

• Dr. Adel Peighami

• Zahra Jafarbegloo

• Dr. Mahmoud Jamsaz

• Fatemeh Javadinejad

• Dr. Mohammadreza Rezvani

• Dr. Rahman Saadat

• Keyhan Monfared

• Dr. Shirin Nouri

• Pedram Firouzian

Art Director and Layout Designer: Yeganeh Zeinati

Cover Designer: Yeganeh Zeinati

Editorial Team

Senior Editor: Yasin Fanaei

Literary Editor: Sarina Karimi

Scientific Editor: Pedram Firouzian

Executive and Coordination Manager: Fazel Nazari

Contributors to This Issue

The publication of this special issue is the result of collective effort and collaboration among many valued colleagues and contributors. The editorial board of Chortkeh considers it its duty to sincerely thank all those who, beyond their formal responsibilities, contributed to the realization of this publication through advisory insights, executive coordination, and moral support. We wish them continued success in their endeavors.

Circulation: 100 copies

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی اقتصاد دانشگاه سمنان

مدیر مسئول و سردبیر: محمدسجاد عربیان

استاد مشاور علمی: دکتر محبوبه فراهتی

شورای سیاست‌گذاری:

دکتر محبوبه فراهتی

دکتر رحمان سعادت

هیئت تحریریه این شماره :

(به ترتیب الفبا)

دکتر عادل پیغامی

دکتر محمود جام‌ساز

فاطمه جوادی‌نژاد

دکتر محمدرضا رضوانی

دکتر رحمان سعادت

کیهان منفرد

دکتر شیرین نوری

پدرام فیروزیان

مدیر هنری و صفحه‌آرا: یگانه زینتی

طراح جلد: یگانه زینتی

تیم ویراستاری:

سر ویراستار: یاسین فناei

ویراستار ادبی: سارینا کریمی

ویراستار علمی: پدرام فیروزیان

مدیر اجرایی و هماهنگی: فاضل نظری

همکاران این شماره: انتشار این ویژه‌نامه، حاصل کار

گروهی و همدلی جمعی از یاران و همکاران گرامی است.

هیئت تحریریه نشریه «چرتکه» وظیفه خود می‌داند از

تمامی عزیزانی که فراتر از مسئولیت‌های رسمی، با ارائه

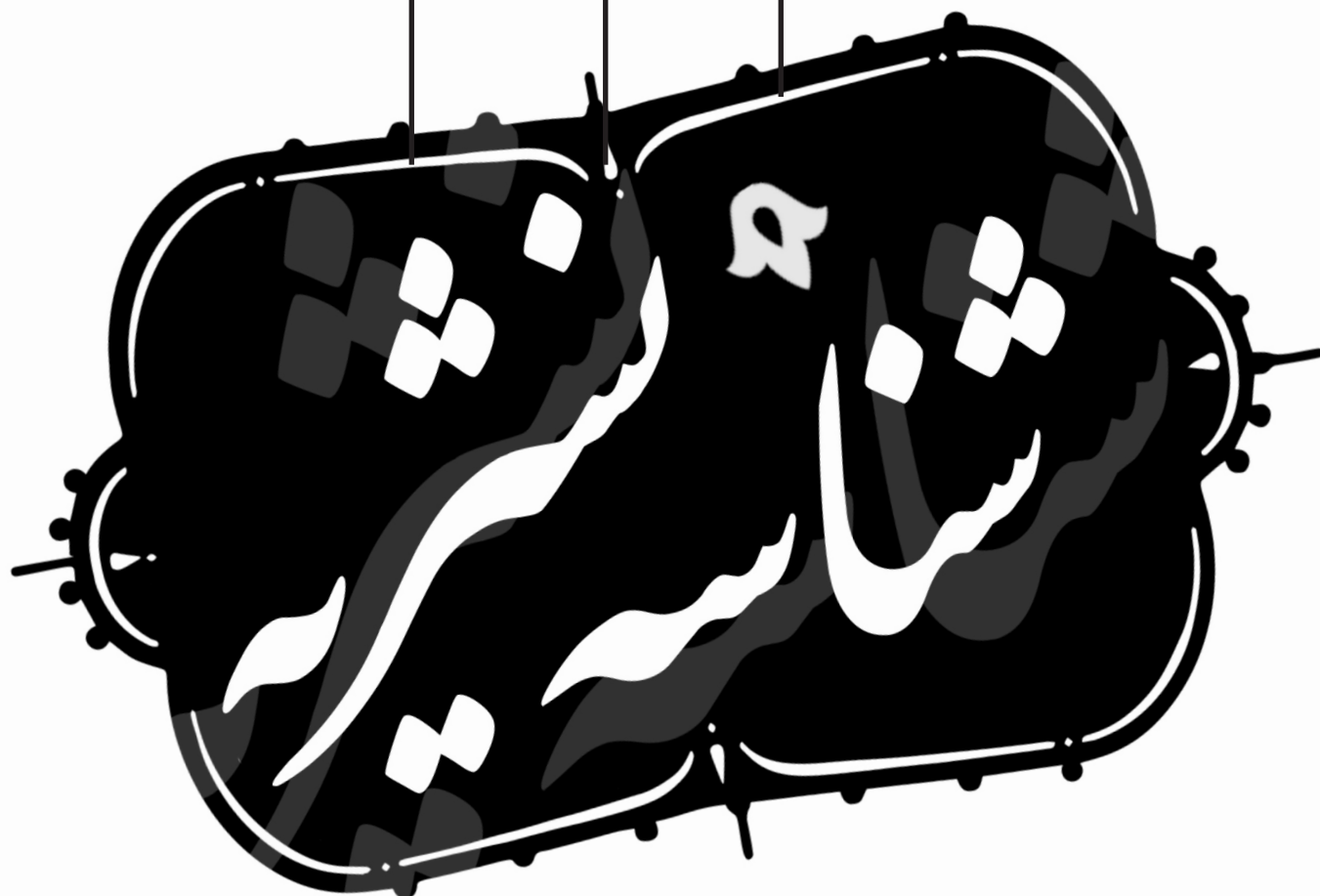
نظرات مشورتی، هماهنگی‌های اجرایی و حمایت‌های

معنوی خود در به ثمر رسیدن این مجموعه نقش

داشتند، صمیمانه سپاسگزاری نماید. توفیق روزافزون این

عزیزان را آرزومندیم.

ناشر: انتشارات دانشگاه سمنان



قائد شهید، حضرت آیت الله خامنه ای (رضوان له) :
ما باید بتوانیم یک اقتصادی را در کشور به وجود بیاوریم که در مقابل
بحرانها و جزروندهای بین المللی مقاوم باشد، آسیب نبیند؛ این لازم
است. ۱۳۹۲/۰۶/۰۶



فصل اول.

سخن سردبیر

در بزنگاهی سرنوشت ساز از تاریخ معاصر ۴

محور: تبیین جایگاه اقتصاد به مثابه ستون قدرت ملی، ضرورت بازخوانی دکترین اقتصاد مقاومتی و معرفی چارچوب تحلیلی شماره

سخن استاد مشاور

فراسوی توصیف: ضرورت تبیین علی در تحلیل اقتصادی ۸

یادداشت تحلیلی ویژه

فروپاشی دوگانه:

تحلیل پیامدهای اقتصادی و مالی انسداد تنگه هرمز ۱۲

قرائتی از فروپاشی همزمان کارایی اطلاعاتی در بازار مالی و ثبات در اقتصاد واقعی، از منظر پل کروگمن، نوبلیست اقتصاد

فصل دوم.

کالبدشکافی اقتصاد بحران: تحلیل‌های کلان و مبانی نظری

سرمقاله تحلیلی

کالبدشکافی «اقتصاد آتش بس»: ۲۲

عدم قطعیت ساختاری و خطر رکود تورمی

یادداشت تحلیلی-تخصصی

هزینه فرصت جنگ: ۲۸

از موازنه در میدان نبرد تا ثبات در معیشت مردم

یادداشت تحلیلی

راهکارهایی برای کنترل تورم در شرایط جنگ رمضان ۳۴

فصل سوم.

پرونده ویژه | اقتصاد مقاومتی: از نظریه تا آزمون میدانی

مقاله تخصصی

الگواره اقتصاد مقاومتی: ۴۰

معماری نوین اقتصادی برای دوران گذار

یادداشت تحلیلی

آزمون اقتصاد مقاومتی: ۴۶

از ثبات در تحریم تا پدافند در جنگ

فصل چهارم.

نبض اقتصاد در میدان: تحلیل‌های بخشی، مالی و بنگاهی

مقاله تخصصی

اثر روانی جنگ رمضان در نوسانات بازار سرمایه ۵۰

سرمقاله راهبردی (برای مدیران)

اقتصاد پساجنگ و الزام چرخش به استراتژی بقا ۵۸

مصاحبه تحلیلی

بازتعریف کارکرد تنگه هرمز:

از اهرم ژئوپلیتیک به پلتفرم ژئواکونومیک ۶۲

فصل پنجم.

روایت‌ها، درس‌ها و چشم‌اندازها

جستار

معماران امید، یا مروجان هراس: ۶۸

تحلیل نقش استراتژیک رسانه در مدیریت انتظارات

معرفی کتاب

رمزگشایی از «جنگ رمضان» با نقشه دهه شصت: ۷۲

چگونه تجربه جنگ تحمیلی منطق اقتصادی نبردهای

امروز را نوشت؟

فصل ششم.

دستاوردها و فعالیت‌های علمی

گزارش

رویکردی سیاست‌پژوهانه به «جهش تولید»: ۷۸

تبیین دستاورد ملی کتاب «یک قدمی جهش

Section I

Editor's Note 4

At a Critical Juncture in Contemporary History

Explaining the role of the economy as a pillar of national power, highlighting the need to revisit the doctrine of the Resilient Economy, and introducing the analytical framework of this issue.

Advisor's Note 8

Beyond Description: The Necessity of Causal Explanation in Economic Analysis

Special Analytical Commentary 12

Dual Collapse: An Analysis of the Economic and Financial Consequences of the Closure of the Strait of Hormuz

An interpretation of the simultaneous breakdown of informational efficiency in financial markets and stability in the real economy, from the perspective of Nobel laureate economist Paul Krugman

Section II

atomy of a Crisis Economy: Macroeconomic Analysis and Theoretical Foundations

Analytical Editorial 22

Dissecting the "Ceasefire Economy": Structural Uncertainty and the Risk of Stagflation

Analytical-Technical Note 28

The Opportunity Cost of War: From Battlefield Balance to Stability in People's Livelihoods

Analytical Note 34

Policy Measures for Controlling Inflation Under the Conditions of the Ramadan War

Section III

Special Dossier | The Resilient Economy: From Theory to Field Test

Scholarly Article 40

The Resilient Economy Paradigm: A New Economic Architecture for a Period of Transition

Analytical Note 46

Testing the Resilient Economy: From Sanctions Stability to Economic Defense in Wartime

Section IV

The Pulse of the Economy in the Field: Sectoral, Financial, and Firm-Level Analyses

Scholarly Article 50

The Psychological Impact of the Ramadan War on Capital Market Volatility

Strategic Editorial (for Managers) 58

The Post-War Economy and the Imperative of a Strategic Shift Toward Survival

Analytical Interview 62

Redefining the Function of the Strait of Hormuz: From a Geopolitical Lever to a Geoeconomic Platform

Section V

Section IV: Narratives, Lessons, and Outlooks

Essay 68

Architects of Hope or Agents of Fear: An Analysis of the Strategic Role of Media in Managing Expectations

Book Review 72

Decoding the "Ramadan War" Through the Map of the 1980s: How the Experience of the Iran-Iraq War Shaped the Economic Logic of Today's Conflicts

Section VI

Achievements and Academic Activities

Report 78

A Policy-Research Perspective on "Production Leap": Explaining the National Achievements of the Book One Step to the Production Leap

List

Editor's Note



در بزنگاهی سرنوشت ساز از تاریخ معاصر
تبیین جایگاه اقتصاد به مثابه ستون قدرت ملی، ضرورت بازخوانی

Mohammadsajjad Arabian

محمد سجاد عربیان

پژوهشگر کارشناسی ارشد اقتصاد نظری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
دبیر شورای نظارت بر نشریات دانشجویی دانشگاه سمنان
دبیرکل تشکلهای علمی دانشگاه سمنان

M.A. Researcher in Theoretical Economics, Semnan University, Semnan, Iran.
Secretary, Supervisory Council for Student Publications, Semnan University
Secretary-General, Scientific Associations, Semnan University



در بزنگاهی سرنوشت‌ساز از تاریخ معاصر، آنگاه که جهان شاهد شالوده‌شکنی در معماری نظم پیشین و برآمدن صف‌آرایی‌های نوین است، شماره جدید نشریه «چرتکه» پا به عرصه وجود می‌گذارد. روزگاری است که در آن، اقتصاد از سپهر محاسبات فنی فراتر رفته و به مثابه یکی از ستون‌های اصلی قدرت ملی و ابزاری تعیین‌کننده در هندسه روابط بین‌الملل، در کانون راهبردهای کلان جای گرفته است. در این آوردگاه سترگ، سرنوشت ملت‌ها بیش از آنکه به منابع طبیعی‌شان وابسته باشد، در گرو ژرفای اندیشه، استحکام ساخت درونی و قابلیت انطباق هوشمندانه با دگرگونی‌های زمانه است.

برای ایران‌زمین، این حقیقت نه یک آموزه نظری، که یک تجربه زیسته و مکرر است. رخداد‌های ماه‌های اخیر، که در ادبیات سیاسی-اقتصادی از آن به «جنگ رمضان» تعبیر می‌شود، این واقعیت را به عیان‌ترین شکل ممکن به تصویر کشید. این مواجهه، آزمونگاه بزرگی بود که نشان داد در عصر حاضر، مرزهای امنیت ملی از شریان‌های حیاتی تأمین کالا، ثبات بازارهای پولی و مالی، و آرامش روانی جامعه در برابر تکان‌های اقتصادی می‌گذرد. این صحنه، صحنه نبردی خاموش اما تعیین‌کننده بود که در آن، تاب‌آوری اقتصادی به خودی خود به عنصری راهبردی بدل گشت.

چنین تجربه‌ای، ضرورت بازگشتی عالمانه به آن میراث فکری را دوچندان می‌سازد که ریشه در بصیرت عمیق بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره)، دارد و امروز در قالب دکترین «اقتصاد مقاومتی» توسط رهبر فرزانه انقلاب، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)، صورت‌بندی نظری و چارچوب عملیاتی یافته است. اقتصاد مقاومتی در

این منظر، نه نسخه‌ای برای انزوا، بلکه معماری هوشمندانه‌ای برای مصون‌سازی کالبد اقتصاد ملی، افزایش قدرت چانه‌زنی در تعاملات جهانی و شکوفاسازی استعداد‌های درونی است.

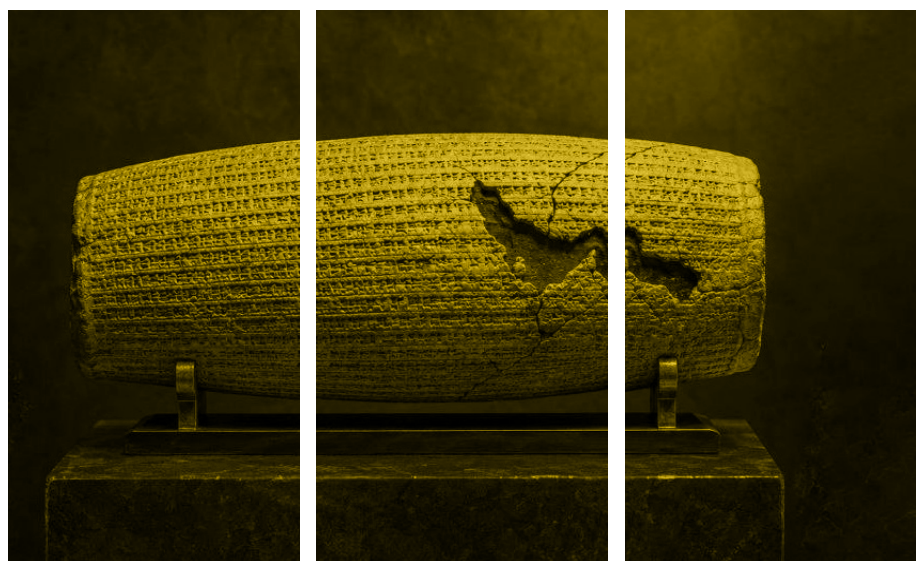
شماره پیش روی شما، کوششی است برای کندوکاو علمی در همین باب. «چرتکه» در این شماره، بستری برای تلاقی اندیشه‌ها فراهم آورده تا ابعاد گوناگون پیوند میان «اقتصاد» و «امنیت» را در پرتو تحولات اخیر بکاود و از توصیف صرف پدیده‌ها به سوی تبیین عمیق‌تر ریشه‌ها و تجویز راهکارهای کارآمد گام بردارد.

بر خود فرض می‌دانم که در این مجال، مراتب سپاس و قدردانی خویش را نثار تمامی قلم‌های دغدغه‌مند و اندیشه‌های ژرف‌نگری نمایم که در به بار نشستن این مجموعه، ما را یاری رساندند. تلاش‌های بی‌دریغ اعضای هیئت تحریریه، داوران ارجمند و دانشجویان فرهیخته‌ای که چراغ این حرکت علمی را روشن نگاه داشته‌اند، شایسته والاترین تقدیرهاست. امید است این مجموعه، گامی در جهت غنا بخشیدن به ادبیات علمی اقتصاد ایران و چراغی فرا راه سیاست‌گذاری برای فردایی استوارتر و شکوفاتر باشد.

to the intellectual heritage rooted in the profound insight of the great founder of the Islamic Revolution, Imam Khomeini (RA), which has now been theoretically formulated and operationally framed within the doctrine of the “Resistance Economy” by the wise Leader of the Revolution, Grand Ayatollah Khamenei. In this context, the Resistance Economy is not a prescription for isolation but rather an intelligent architecture for immunizing the national economic body, enhancing bargaining power in global interactions, and fostering internal talents. The issue before you is an endeavor to scientifically explore this very subject. In this edition, “Chortkeh” provides a platform for the confluence of ideas to explore the various dimensions of the nexus between “economy” and “security” in light of recent developments, and to move beyond mere description of phenomena towards a deeper explanation of their roots and the prescription of effective solutions. I consider it my duty to take this opportunity to express my sincere gratitude to all the dedicated authors and insightful thinkers who assisted us in bringing this collection to fruition. The tireless efforts of the editorial board members, esteemed reviewers, and erudite students who have kept the torch of this scholarly endeavor alight deserve the highest commendation. It is our hope that this collection will be a step towards enriching the scholarly literature on Iran’s economy and a guiding light for policymaking towards a more resilient and prosperous future.

At a pivotal juncture in contemporary history, as the world witnesses the deconstruction of the former order’s architecture and the emergence of new alignments, the new issue of “Chortkeh” (The Abacus) journal is introduced. We live in an era where economics has transcended the sphere of technical calculations to be established as one of the main pillars of national power and a decisive instrument in the geometry of international relations, positioned at the core of grand strategies. In this great arena, the destiny of nations rests less on their natural resources and more upon the depth of their thought, the robustness of their internal structures, and their capacity for intelligent adaptation to the transformations of the era.

For Iran, this truth is not a theoretical doctrine but a lived and recurring experience. The events of recent months, termed the “Ramadan War” in politico-economic literature, have illustrated this reality in the most vivid manner. This confrontation served as a great crucible, demonstrating that in the present age, the frontiers of national security extend through the vital arteries of goods supply, the stability of monetary and financial markets, and the psychological tranquility of society in the face of economic shocks. This was the scene of a silent yet decisive battle, wherein economic resilience itself transformed into a strategic element. Such an experience necessitates a scholarly return





Note from the
Academic Advisor

یادداشت استاد
مشاور علمی



ضرورت تبیین علی در تحلیل اقتصادی

Beyond Description: The Necessity of Causal
Explanation in Economic Analysis

Dr. Mahboubeh Farahti

دکتر محبوبه فراهتی

دانشیار اقتصاد دانشگاه سمنان، سمنان، ایران
مدیر مسئول نشریه «مدلساز اقتصادسنجی»

Associate Professor of Economics, Semnan University, Semnan, Iran
Director of the Journal of Econometric Modelling



In the midst of a crisis, when the noise of daily events distracts the mind from understanding core trends, the greatest challenge is to move beyond describing events to explaining their mechanisms. The scientific question is not “What will happen?” but rather “How and through what channels will it happen?” The value of this collection lies in this very conceptual transition: the attempt to map the cause-and-effect chain of a hypothetical shock. This approach imposes an intellectual discipline on the analyst, compelling them to show how an initial event transmits through the channels of expectations and information to

financial variables, and ultimately impacts the real sector of the economy. This “analytical dissection” is the antidote to generalized speculation and a necessary condition for resilient policymaking. Witnessing this commitment to methodology among the young generation of researchers is promising for the future of economic research in the country.



مشاهده این تعهد به روش‌مندی در نسل جوان پژوهشگران، برای آینده پژوهش اقتصادی در کشور امیدبخش است.

در هنگامه بحران، که هیاهوی رویدادهای روزمره ذهن را از درک روندهای اصلی بازمی‌دارد، بزرگترین چالش، عبور از سطح توصیف رویدادها و رسیدن به تبیین سازوکارهاست. پرسش علمی نه «چه می‌شود؟»، بلکه «چگونه و از چه مسیری می‌شود؟» است.

ارزش این مجموعه در همین گذار مفهومی نهفته است: تلاش برای ترسیم زنجیره علت و معلولی یک شوک فرضی. این رویکرد، تحلیلگر را به انضباط فکری وامی‌دارد تا نشان دهد که چگونه یک رخداد اولیه، از کانال انتظارات و اطلاعات، به متغیرهای مالی منتقل شده و در نهایت، بر بخش واقعی اقتصاد اثر می‌گذارد. این «کالبدشکافی تحلیلی»، پادزهر گمانه‌زنی‌های کلی و شرط لازم برای سیاست‌گذاری تاب‌آور است.



Special
Analytical Brief

یادداشت
تحلیلی ویژه

روایت دوگانه

تحلیل پیامدهای اقتصادی و مالی انسداد تنگه هرمز

قرائتی از فروپاشی همزمان کارایی اطلاعاتی در بازار مالی و ثبات در اقتصاد واقعی، از منظر پل کروگمن، نوبلیست اقتصاد

The Dual Collapse: Analyzing the Economic and Financial Fallout of a Hormuz Strait Blockade

A Krugmanian Perspective on the Simultaneous Erosion of Informational Efficiency in Financial Markets and Stability in the Real Economy

Zahra Jafarbaglou

زهرا جعفرباگلو

دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد توسعه، دانشگاه الزهرا،
تهران، ایران

M.A. Candidate in Development Economics, Alzahra
University, Tehran, Iran.



چکیده تحلیلی

این مقاله، با اتکا به منظومه فکری استاد پل کروگمن، به واکاوی ماهیت دووجهی و هم‌افزای بحران ناشی از انسداد تنگه هرمز می‌پردازد. استدلال محوری این نوشتار آن است که اقتصاد جهانی با یک فروپاشی دوگانه مواجه است: در سطح خرد، شاهد اضمحلال کارکرد اطلاعاتی بازار آتی نفت و دگردیسی آن به یک سازوکار استخراج رانت هستیم که بنیان‌های اعتماد و تخصیص بهینه منابع را منهدم می‌سازد؛ و در سطح کلان، با یک شوک عرضه برون‌زا و مقیدکننده روبرو هستیم که تعدیل قهری آن، بر خلاف مدل‌های متعارف، جز از طریق یک انقباض شدید در فعالیت‌های اقتصادی واقعی (رکود) میسر نیست. این تحلیل با پیوند زدن این دو پدیده، نشان می‌دهد که چگونه بی‌ثباتی ناشی از انحطاط نهادی در بازارهای مالی، فرآیند تعدیل دردناک در اقتصاد واقعی را تشدید کرده و در نهایت به ظهور یک خطرپذیری نظام‌مند منجر می‌شود که کلیت نظام اقتصادی بین‌الملل را تهدید می‌کند. مقاله حاضر می‌کوشد تا این بحران را نه به مثابه یک رویداد منفرد، بلکه به عنوان یک مطالعه موردی گویا از آسیب‌پذیری‌های ساختاری سرمایه‌داری جهانی قرن بیست و یکم صورت‌بندی نماید.

مقدمه: تنگه هرمز به مثابه نقطه تکینگی اقتصاد جهانی

تنگه هرمز، در جایگاه حیاتی‌ترین گلوگاه انرژی جهان، همواره در کانون تحلیل‌های ژئوپلیتیک قرار داشته است. با این حال، بحران اخیر، اهمیت این آبراه را از یک متغیر جغرافیایی به یک «نقطه تکینگی» تحلیلی ارتقا داده است؛ نقطه‌ای که در آن، شکنندگی‌های نظام مالی جهانی، محدودیت‌های فیزیکی منابع و منطق سخت اقتصاد کلان در هم تلاقی کرده و یکدیگر را تشدید می‌کنند. مداخله تحلیلی



پل کروگمن، نوبلیست اقتصاد

استاد کروگمن در این بزنگاه تاریخی، اهمیتی فراتر از یک اظهارنظر روزمره دارد؛ این تحلیل، یک اصلاح بنیادین در سرمشق فکری ما در نحوه نگرش به این بحران را نمایندگی می‌کند. او با عدول از تحلیل‌های تک‌بعدی، ما را به درک یک فروپاشی دوگانه فرامی‌خواند که در دو ساحت مجزا اما عمیقاً مرتبط در حال وقوع است: ساحت نمادین و اطلاعاتی بازارها و ساحت مادی و واقعی تولید و مصرف. این نوشتار در پی آن است تا این دو بُعد را به تفصیل کالبدشکافی کرده و در نهایت، از پیوند آن‌ها، تصویری یکپارچه از ابعاد واقعی بحران ارائه دهد.

بخش اول: اضمحلال نهادی و انحطاط کارکردی در بازار مالی نفت

۱-۱. بنیان‌های نظری: فروریزش کارکرد سیگنال‌دهی قیمت

در قلب نظریه مالی، بازار به مثابه یک سامانه پردازش اطلاعات عظیم عمل می‌کند که از طریق سازوکار قیمت، دانش پراکنده میلیون‌ها کنشگر را انباشته و سیگنال‌های بهینه برای تخصیص منابع را تولید می‌کند. بحران هرمز، این کارکرد بنیادین را به طور کامل مختل ساخته است. آنچه شاهد آن هستیم، ظهور یک عدم تقارن اطلاعاتی ساختاری و حاد است که به بروز پدیده‌هایی چون انتخاب نامساعد و مخاطره اخلاقی در مقیاسی وسیع دامن می‌زند. در چنین شرایطی، قیمت دیگر بازتاب‌دهنده بنیادهای عرضه و تقاضا نیست، بلکه به ابزاری در دست گروهی محدود برای بهره‌برداری از

اطلاعات محرمانه تبدیل می‌شود. بازار از یک عرصه کشف قیمت به یک میدان استخراج رانت دگرگون می‌شود.

۲-۱. شواهد تجربی: الگوی نظام‌مند معاملات مبتنی بر آگاهی پیشینی

شواهد تجربی این فروپاشی نظری را به روشنی تأیید می‌کند. انباشت هماهنگ و زمان‌بندی‌شده موقعیت‌های فروش تعهدی، درست در آستانه اعلان‌های سیاسی تعیین‌کننده، فراتر از هرگونه تردید منطقی، وجود یک جریان اطلاعاتی پنهان و بهره‌برداری منظم از آن را اثبات می‌کند. سودی که از این معاملات حاصل می‌شود، نه پاداش تحلیلی‌گری برتر یا پذیرش خطرپذیری کارآفرینانه، بلکه ثروتی بادآورده و فاقد هرگونه مبنای مولد است. این الگو، که در مقاطع مختلف تکرار شده، نشانگر وجود یک «شبکه رانتی» است که با نفوذ در مراکز تصمیم‌گیری سیاسی، عدم قطعیت را به منبعی برای سود قطعی خود بدل کرده است.

۳-۱. پیامدهای ساختاری: تضعیف کنشگران مولد و حاکمیت منطق غارتگرانه

تداوم این وضعیت، اثرات جانبی منفی ویرانگری بر کنشگران مولد اقتصاد تحمیل می‌کند. تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و معامله‌گرانی که برای مدیریت خطرپذیری خود به بازارهای آتی متکی هستند، خود را در برابر نوسانات قیمتی غیرقابل‌پیش‌بینی و نامرتبط با واقعیت‌های اقتصادی، کاملاً بی‌دفاع می‌یابند. هزینه پوشش

خطرپذیری به شکلی سرسام‌آور افزایش می‌یابد و بسیاری از فعالان اقتصادی را به خروج از بازار یا کاهش سطح فعالیت وادار می‌سازد. این فرآیند، یک «تصفیه معکوس» را در اقتصاد رقم می‌زند: کنشگران مولد و پایبند به قواعد، به حاشیه رانده شده و جای خود را به سوداگران دارای ارتباطات خاص می‌دهند. این همان حاکمیت «منطق اقتصاد غارتگر» است که در آن، بقا و کامیابی نه به نوآوری و بهره‌وری، که به نزدیکی به منابع قدرت و اطلاعات وابسته است. این اضمحلال، به نوبه خود، سرمایه اجتماعی اعتماد را که شالوده هر بازار کارآمدی است، به کلی فرسایش می‌دهد.

بخش دوم: کالبدشکافی شوک عرضه و جبر ساختاری در اقتصاد واقعی

۲-۲. نقد رویکرد قیمت‌محور و ضرورت یک چارچوب تحلیلی جایگزین

همزمان با این بحران مالی، اقتصاد واقعی با یک چالش وجودی مواجه است. تحلیل‌های متعارف نهادهای بین‌المللی، با تمرکز بر اینکه «قیمت نفت چقدر بالا خواهد رفت؟»، پرسش اصلی را نادیده می‌گیرند. این رویکرد به دلیل نادیده گرفتن صلابت ساختاری اقتصاد جهانی، ذاتاً گمراه‌کننده است. پرسش صحیح این است: «اقتصاد جهانی چگونه خود را با بیست درصد نفت کمتر تطبیق خواهد داد؟». پاسخ به این پرسش در متغیر قیمت نهفته نیست، بلکه در قیود فیزیکی و ظرفیت‌های تعدیل نهفته است. در مواجهه با یک کاهش قهری



و مطلق در حجم عرضه، اقتصاد چاره‌ای جز تعدیل حجم تقاضا ندارد.

۲-۲. سازوکارهای تعدیل قهری و مرزهای انعطاف‌پذیری اقتصادی

اقتصاد جهانی برای جذب این شوک، اصولاً سه مسیر در اختیار دارد، که دو مسیر نخست، در کوتاه‌مدت، ظرفیت بسیار محدودی دارند: جانشینی بین‌عاملی: تغییر منابع انرژی از نفت به گاز، انرژی‌های تجدیدپذیر یا زغال‌سنگ، نیازمند تغییرات عظیم در زیرساخت‌های سرمایه‌ای (از پالایشگاه‌ها و نیروگاه‌ها تا ناوگان حمل‌ونقل) است که فرآیندی زمان‌بر و هزینه‌بر است و در بازه چندماهه، اثری ناچیز دارد.

بهینه‌سازی مصرف: اگرچه تغییرات رفتاری مانند استفاده از حمل‌ونقل عمومی یا کاهش مسافرت‌های غیرضروری می‌تواند بخشی از تقاضا را کاهش دهد، اما مقیاس این تغییرات در برابر یک شکاف عرضه بیست درصدی، بسیار اندک است. تخریب تقاضا از طریق انقباض: زمانی که دو مسیر فوق به بن‌بست می‌رسند، تنها سازوکار باقی‌مانده، انقباض سطح کل فعالیت‌های اقتصادی است. کارخانه‌ها به دلیل کمبود انرژی یا افزایش سرسام‌آور هزینه‌ها، تولید خود را کاهش می‌دهند؛ حمل‌ونقل کالا مختل می‌شود؛ و خانوارها مصرف خود را به دلیل عدم اطمینان و کاهش درآمد محدود می‌کنند. این فرآیند که اقتصاد را به‌طور دردناکی به ابعاد کوچک‌تر جدید خود مقید می‌کند، تعریف دقیق و بی‌واسطه رکود اقتصادی است.

بخش سوم: هم‌افزایی بحران‌ها و ظهور خطرپذیری نظام‌مند

تحلیل جامع بحران هرمز مستلزم آن است که دو بخش پیشین را در یک چارچوب یکپارچه ترکیب کنیم. این دو بحران، در انزوا عمل نمی‌کنند، بلکه یکدیگر را در یک چرخه معیوب و تشدیدشونده تقویت می‌کنند. بی‌ثباتی و غیرقابل پیش‌بینی بودن بازار مالی (ناشی از بحران اول)، برنامه‌ریزی و مدیریت خطرپذیری را برای بنگاه‌های فعال در اقتصاد واقعی (که با بحران دوم دست‌وپنجه نرم می‌کنند) تقریباً ناممکن می‌سازد. یک شرکت هواپیمایی یا یک

کارخانه پتروشیمی که نمی‌تواند هزینه انرژی خود را برای سه ماه آینده پیش‌بینی یا پوشش دهد، به ناچار سرمایه‌گذاری‌های خود را متوقف و فعالیت خود را محدود می‌کند. این تصمیم، انقباض در اقتصاد واقعی را حتی پیش از آنکه کمبود فیزیکی نفت به طور کامل احساس شود، تسریع می‌کند. این تعامل دوسویه، یک شکست موضعی در یک آبراه راهبردی را به یک خطرپذیری نظام‌مند تبدیل می‌کند؛ خطری که در آن، فروپاشی یک بخش (مالی) به فروپاشی بخش دیگر (واقعی) سرایت کرده و پتانسیل ایجاد یک بحران اقتصادی جهانی تمام‌عیار را دارد.

بخش چهارم: دلالت‌های سیاستی و گزاره‌های راهبردی در مواجهه با بحران دوگانه

تحلیل یک بحران در سطح نظری، اگر به ارائه چارچوب‌های عملی برای مواجهه با آن منجر نشود، عقیم خواهد ماند. ماهیت دوگانه این بحران، ایجاب می‌کند که هرگونه راهبرد مقابله نیز دارای دو بازوی مکمل و هماهنگ باشد: یک بازو معطوف به بازگرداندن سلامت و کارکرد به ساحت مالی، و بازوی دیگر متمرکز بر مدیریت شوک و کاهش آسیب در ساحت واقعی.

۱-۴. مداخله در ساحت مالی: از نظارت ترمیمی تا اصلاحات ساختاری

انحطاط نهادی در بازارهای مالی را نمی‌توان با ابزارهای نظارتی متعارف و منفعل درمان کرد. اقدام در این حوزه باید در دو افق زمانی کوتاه‌مدت و بلندمدت تعریف شود:

راهبرد کوتاه‌مدت:

شفافیت قهری و بازدارندگی فعال: در وهله نخست، بازگرداندن اعتماد به بازار مستلزم یک اقدام قاطع و شفاف از سوی نهادهای نظارتی است. این امر، فراتر از محکومیت‌های کلامی، نیازمند بهره‌گیری از فناوری‌های تحلیل داده پیشرفته برای ردیابی و افشای شبکه‌های درگیر در معاملات مبتنی بر اطلاعات نهانی است. اعمال شفافیت قهری و اجرای مجازات‌هایی که هزینه تخلف را به مراتب بیشتر از منافع آن کند، می‌تواند یک اثر بازدارندگی فعال ایجاد کرده و فضا را برای سوداگران غارتگر ناامن

سازد.

راهبرد بلندمدت: بازنگری در معماری بازار و تحدید سوداگری مخرب: بحران اخیر نشان داد که ساختار فعلی بازارهای آتی، بیش از حد به نفع تراکنش‌های پربسامد و سوداگری‌های محض، و به زیان کنشگران واقعی اقتصاد طراحی شده است. اصلاحات ساختاری بلندمدت باید در جهت بازپیوند زدن اقتصاد مالی به اقتصاد واقعی حرکت کند. طرح‌هایی نظیر وضع مالیات بر تراکنش‌های مالی پربسامد می‌تواند از سرعت فعالیت‌های سوداگرانه کاسته و منطق سرمایه‌گذاری را از سودآوری لحظه‌ای به چشم‌اندازهای بلندمدت مولد سوق دهد.

۲-۴. مدیریت شوک در ساحت واقعی: گذار از تعدیل قیمتی به مدیریت عرضه راهبردی

اتکای صرف به سازوکار قیمت برای تعدیل شوک عرضه در اقتصاد واقعی، همان‌طور که تشریح شد، مسیری مستقیم به سوی یک رکود عمیق و ویرانگر است. بنابراین، سیاست‌گذاران باید شجاعت عبور از جزمیات بازار آزاد را داشته و به ابزارهای مداخله مستقیم و هوشمند متوسل شوند:

راهبرد کوتاه‌مدت: سهمیه‌بندی هوشمند بین‌المللی و اولویت‌بندی مصارف: در شرایط اضطراری، جایگزین رکود ناشی از بازار، مدیریت فعال و برنامه‌ریزی‌شده تقاضا است. این امر مستلزم همکاری گسترده بین‌المللی برای ایجاد یک سازوکار سهمیه‌بندی هوشمند انرژی است. هدف این سازوکار، تخصیص منابع محدود انرژی به حیاتی‌ترین بخش‌های اقتصاد جهانی (مانند تولید مواد غذایی و خدمات درمانی) و جلوگیری از توقف کامل فعالیت‌های اقتصادی است.

راهبرد بلندمدت: سرمایه‌گذاری در تاب‌آوری و کاهش وابستگی ساختاری: نهایی‌ترین درس بحران هرمز، افشای آسیب‌پذیری مرگبار اقتصاد جهانی در برابر اختلال در یک نقطه جغرافیایی واحد است. راهبرد بلندمدت باید معطوف به کاهش این وابستگی ساختاری از طریق سرمایه‌گذاری همزمان در سه حوزه باشد: نخست، افزایش تاب‌آوری زنجیره‌های تامین؛ دوم، کاهش شدت مصرف انرژی در تولید از طریق ارتقای بهره‌وری؛ و سوم، تسریع گذار

به منابع انرژی جایگزین، نه فقط به عنوان یک الزام زیست‌محیطی، بلکه به مثابه یک ضرورت انکارناپذیر امنیت اقتصادی.

فرجام سخن: بحران هرمز به مثابه مجالی برای بازاندیشی در مفروضات بنیادین بحران تنگه هرمز، در نهایت، پدیده‌ای فراتر از یک اختلال اقتصادی یا یک تنش سیاسی است. این بحران، یک آزمون معرفت‌شناختی برای الگوواره‌های حاکم بر تفکر اقتصادی معاصر است. این رویداد، ما را وامی‌دارد تا در سه فرض بنیادین که دهه‌هاست شالوده سیاست‌گذاری‌های اقتصادی جهانی را تشکیل داده است، بازاندیشی کنیم:

فرض کارایی مطلق بازار: این بحران، افسانه بازارهای خودتنظیم‌گر را باطل می‌کند و نشان می‌دهد که «دست نامرئی» بازار، در غیاب نهادهای قدرتمند، به راحتی می‌تواند به «دست غارتگر» اقلیتی صاحب نفوذ و اطلاعات تبدیل شود.

فرض اصالت اقتصاد مالی: این بحران، با عریان ساختن قیود سخت فیزیکی، به ما یادآوری می‌کند که رفاه بشر متکی بر جریان مادی کالاها و خدمات است و سلامت اقتصاد مالی تنها تا زمانی ارزشمند است که در خدمت اقتصاد واقعی باشد.

فرض بهینگی در برابر تاب‌آوری: منطق حاکم بر جهانی‌شدن بر پایه حداکثرسازی بهینگی بنا شده است. بحران هرمز نشان داد که این بهینگی، به قیمت قربانی کردن تاب‌آوری به دست آمده و سیستمی فوق‌العاده کارآمد اما در عین حال، به شدت شکننده خلق کرده است.

نهایی‌ترین آموزه این بحران، شاید همین باشد: راه بقا و پیشرفت پایدار، نه در حرکت بیشتر به سوی بهینگی‌های شکننده، بلکه در بازگشتی آگاهانه به سوی بنیان نهادن اقتصادی تاب‌آور، متنوع و متکی بر اصول اعتماد و تولید واقعی است. تنگه هرمز، بیش از آنکه یک تهدید باشد، یک هشدار و یک فرصت برای اصلاح این مسیر است.

Analytical Abstract

Drawing upon the intellectual framework of Professor Paul Krugman, this paper deconstructs the dual-faceted and synergistic nature of the crisis arising from the blockade of the Strait of Hormuz. The central argument is that the global economy is facing a dual collapse: at the micro-level, we are witnessing the erosion of the informational function of the oil futures market and its metamorphosis into a rent-extraction mechanism, which demolishes the foundations of trust and optimal resource allocation. At the macro-level, we are confronted with an exogenous and binding supply shock whose forced adjustment, contrary to conventional models, is unachievable except through a severe contraction in real economic activity (i.e., a recession). By linking these two phenomena, this analysis demonstrates how the instability stemming from institutional decay in financial markets exacerbates the painful adjustment process in the real economy, ultimately leading to the emergence of a systemic risk that threatens the entire international economic order. This paper endeavors to frame this crisis not as an isolated event, but as an illustrative case study of the structural vulnerabilities of 21st-century global capitalism.

Introduction: The Strait of Hormuz as a Singularity Point for the Global Economy

The Strait of Hormuz, as the world's most critical energy chokepoint, has always been at the nexus of geopolitical analysis. The recent crisis, however, has elevated the waterway's significance from a geographical variable to an analytical "singularity point"—a juncture where the fragilities of the global financial system, the physical limitations of resources, and the hard logic of macroeconomics converge and amplify one another. Professor Krugman's analytical intervention at this historical moment transcends mere commentary; it represents a fundamental paradigm shift in how we must approach this crisis. Deviating from one-dimensional analyses, he calls upon us to comprehend a dual collapse occurring in two distinct yet deeply interconnected spheres: the symbolic and informational sphere of the markets, and the material and real sphere of production and consumption. This paper aims to dissect these two dimensions in detail and, by synthesizing them, present a unified picture of the crisis's true scale.

Part I: Institutional Decay and Functional Degeneration in the Oil Financial Market

1.1. Theoretical Foundations: The Collapse of the Price Signaling Function

At the heart of financial theory, the market functions as a vast information-processing system that, through the price mechanism, aggregates the dispersed knowledge of millions of actors to generate optimal signals for resource allocation. The Hormuz crisis has utterly disrupted this fundamental function. We are witnessing the emergence of an acute and structural information asymmetry, which gives rise to phenomena such as adverse selection and moral hazard on a massive scale. In such conditions, price no longer reflects supply and demand fundamentals but becomes a tool in the hands of a select few to exploit confidential information. The market is transformed from an arena of price discovery into a field of rent extraction.

1.2. Empirical Evidence: The Systematic Pattern of Trades Based on Foreknowledge

The empirical evidence clearly validates this theoretical collapse. The coordinated and precisely timed accumulation of short positions immediately preceding pivotal political announcements proves, beyond any reasonable doubt, the existence of a covert information flow and its systematic exploitation. The profit derived from these trades is not a reward for superior analysis or entrepreneurial risk-taking, but rather a windfall profit devoid of any productive basis. This recurring pattern indicates the existence of a "rent-seeking network" that, by infiltrating political decision-making centers, has turned uncertainty into a source of guaranteed profit for itself.

1.3. Structural Consequences: The Marginalization of Productive Actors and the Dominance of a Predatory Logic

The persistence of this situation imposes devastating negative externalities on the economy's productive actors. Producers, consumers, and traders who rely on futures markets to manage their risk find themselves utterly defenseless against price volatility that is both unpredictable and disconnected from economic realities. Hedging costs increase exorbitantly, compelling many economic agents to exit the market or reduce their activities. This process triggers a "reverse culling" in the economy:

productive, rule-abiding actors are marginalized and replaced by speculators with special connections. This is the very dominance of the "logic of a predatory economy," where survival and success depend not on innovation and efficiency, but on proximity to power and information. This decay, in turn, completely erodes the social capital of trust that underpins any efficient market.

Part II: A Dissection of the Supply Shock and Structural Imperatives in the Real Economy

2.1. A Critique of the Price-Centric Approach and the Need for an Alternative Analytical Framework

Concurrent with this financial crisis, the real economy faces an existential challenge. The conventional analyses of international institutions, by focusing on the question "How high will oil prices go?", miss the central point. This approach is inherently misleading because it ignores the structural rigidities of the global economy. The correct question is: "How will the global economy adjust to twenty percent less oil?" The answer lies not in the price variable, but in physical constraints and adjustment capacities. When faced with a forced and absolute reduction in the volume of supply, the economy has no choice but to adjust the volume of demand.

2.2. Forced Adjustment Mechanisms and the Limits

of Economic Flexibility

The global economy has essentially three pathways to absorb this shock, the first two of which have extremely limited capacity in the short term:

Inter-Factor Substitution: Shifting energy sources from oil to gas, renewables, or coal requires massive changes in capital infrastructure (from refineries and power plants to transportation fleets). This is a time-consuming and costly process with negligible impact in a multi-month timeframe.

Consumption Optimization: While behavioral changes like using public transport or reducing non-essential travel can curb some demand, the scale of such adjustments is minuscule compared to a twenty-percent supply gap.

Demand Destruction via Contraction: When the first two pathways reach a dead end, the only remaining mechanism is the contraction of the overall level of economic activity. Factories reduce output due to energy shortages or prohibitive cost increases; freight transportation is disrupted; and households curtail their consumption amidst uncertainty and falling incomes. This process, which painfully binds the economy to its new, smaller dimensions, is the direct and unmediated definition of an economic recession.



Part III: The Synergy of Crises and the Emergence of Systemic Risk

A comprehensive analysis of the Hormuz crisis requires integrating the preceding two parts into a unified framework. These two crises do not operate in isolation; they reinforce each other in a self-perpetuating, vicious cycle. The volatility and unpredictability of the financial market (from the first crisis) make planning and risk management nearly impossible for firms in the real economy (grappling with the second crisis). An airline or a petrochemical plant that cannot predict or hedge its energy costs for the next quarter will inevitably halt investments and curtail operations. This decision accelerates the contraction in the real economy even before the physical shortage of oil is fully felt. This bilateral interaction transforms a localized failure in a strategic waterway into a systemic risk—a risk wherein the collapse of one sector (finance) spills over into the collapse of another (the real economy), creating the potential for a full-blown global economic crisis.

Part IV: Policy Implications and Strategic Propositions for a Dual Crisis

The theoretical analysis of a crisis remains sterile if it does not lead to practical frameworks for confronting it. The dual nature of this crisis necessitates that any response strategy also have two complementary and coordinated arms: one aimed at restoring health and function to the financial sphere, and the other focused on managing the shock and mitigating damage in the real sphere.

4.1. Intervention in the Financial Sphere: From Remedial Oversight to Structural Reforms

Institutional decay in financial markets cannot be cured with conventional, passive regulatory tools. Action in this domain must be defined across two horizons:

Short-Term Strategy: Enforced Transparency and Active Deterrence: First and foremost, restoring market confidence requires decisive and transparent action by regulatory bodies. This entails more than verbal condemnations; it requires leveraging advanced data analytics to trace and expose the networks involved in insider trading. Enforcing transparency and imposing penalties that make the cost of malfeasance far exceed its benefits can create an active deterrent effect, making the environment

hostile for predatory speculators.

Long-Term Strategy: Rethinking Market Architecture and Curbing Destructive Speculation: The recent crisis has shown that the current structure of futures markets is excessively biased in favor of high-frequency trading and pure speculation, to the detriment of real economic actors. Long-term structural reforms must aim to re-link the financial economy to the real economy. Proposals such as a financial transaction tax could slow down speculative activities and shift the logic of investment from instantaneous profitability to long-term productive outlooks.

4.2. Shock Management in the Real Sphere: Moving from Price Adjustment to Strategic Supply Management

Relying solely on the price mechanism to adjust to the supply shock in the real economy is, as explained, a direct path to a deep and devastating recession. Therefore, policymakers must have the courage to move beyond free-market dogma and resort to direct and intelligent intervention tools:

Short-Term Strategy: Intelligent International Rationing and Prioritization of Use: In an emergency, the alternative to a market-induced recession is the active and planned management of demand. This requires extensive international cooperation to establish an intelligent energy rationing mechanism. The goal of such a system would be to allocate limited energy resources to the most critical sectors of the global economy (such as food production and healthcare services) and prevent a complete halt of economic activity.

Long-Term Strategy: Investing in Resilience and Reducing Structural Dependency: The ultimate lesson of the Hormuz crisis is its exposure of the global economy's fatal vulnerability to disruption at a single geographical point. The long-term strategy must focus on reducing this structural dependency through simultaneous investment in three areas: first, enhancing the resilience of supply chains; second, reducing the energy intensity of production through efficiency gains; and third, accelerating the transition to alternative energy sources, not merely as an environmental imperative, but as an undeniable necessity for economic security.

Conclusion: The Hormuz Crisis as an Opportunity to Rethink Fundamental Assumptions

Ultimately, the Strait of Hormuz crisis is more than an economic disruption or a political tension. It is an epistemological test for the dominant paradigms of contemporary economic thought. This event compels us to rethink three fundamental assumptions that have formed the bedrock of global economic policymaking for decades:

The Assumption of Absolute Market Efficiency: This crisis debunks the myth of self-regulating markets, showing that the “invisible hand,” in the absence of powerful institutions, can easily become the “predatory hand” of an influential, informed minority.

The Assumption of Financial Economy Primacy: By laying bare the hard physical constraints, this crisis reminds us that human welfare relies on the material flow of goods and services, and that the health of the financial economy is valuable only insofar as it serves the real economy.

The Assumption of Optimization over Resilience: The logic governing globalization was built on maximizing efficiency. The Hormuz crisis has shown that this efficiency was achieved at the cost of sacrificing resilience, creating a system that is extraordinarily efficient but, simultaneously, intensely fragile.

The ultimate lesson of this crisis may be this: the path to survival and sustainable progress lies not in a further push towards fragile optimizations, but in a conscious return to building an economy that is resilient, diverse, and founded on the principles of trust and real production. The Strait of Hormuz is less a threat than a warning, and an opportunity to correct this path.



Editorial

سرمقاله

کالبرنگاری

«اقتصاد آتش بس»

عدم قطعیت ساختاری و خطر رکود تورمی در افق اقتصاد ایران

Anatomy of a “Ceasefire Economy”

Structural Uncertainty and the Risk of Stagflation on the Horizon for Iran’s Economy

Dr. Rahman Saadat

دکتر رحمان سعادت

دانشیار اقتصاد، دانشگاه سمنان. سمنان، ایران
پژوهشگر ارشد حوزه اقتصاد بین الملل و ریسک های ژئوپلیتیک.

Associate Professor of Economics, Semnan University, Semnan, Iran.
Senior Researcher in International Economics and Geopolitical Risks.



توقف منازعات نظامی و برقراری آتش‌بس، هرچند نویدبخش کاهش تنش‌های امنیتی است، اما لزوماً به معنای بازگشت فوری به ثبات اقتصادی و رونق متعارف نخواهد بود. این دوره گذار، که می‌توان آن را «اقتصاد آتش‌بس» نامید، وضعیتی متمایز از دوران جنگ تمام‌عیار و صلح پایدار است؛ یکبرزخ اقتصادی که در آن، متغیر محوری «عدم قطعیت»، به ویژه از نوع ساختاری و غیرقابل محاسبه، نقشی فلج‌کننده ایفا می‌کند. این سرمقاله استدلال می‌کند که در شرایط فعلی، اقتصاد ایران در مواجهه با پیامدهای «اقتصاد آتش‌بس»، از مرحله «شوگ عرضه» اولیه فراتر رفته و به دلیل تسلط عدم قطعیت بر تصمیمات سرمایه‌گذاری و تشدید فشار هزینه‌ها، در معرض خطر جدی «رکود تورمی» قرار دارد که نیازمند رویکردی نوین و سیاست‌گذاری‌های فعال و هوشمندانه است.

عدم قطعیت: شمشیر داموکلس بر سر سرمایه‌گذاری

در ادبیات اقتصادی، «خطرپذیری» به موقعیت‌هایی اطلاق می‌شود که پیامدها قابل پیش‌بینی بوده و می‌توان احتمالات مشخصی به آن‌ها تخصیص داد. اما «عدم قطعیت ساختاری»، به وضعیتی اشاره دارد که نه تنها پیامدها نامعلوم‌اند، بلکه حتی نمی‌توان به آن‌ها احتمالات عینی تخصیص داد. اقتصاد آتش‌بس دقیقاً چنین فضایی را ایجاد می‌کند؛ فعالان اقتصادی در ارزیابی تداوم صلح، ثبات منطقه‌ای و چشم‌انداز آینده با ابهامات عمیق و بنیادین مواجه‌اند. این عدم قطعیت عمیق،

به ویژه «عدم قطعیت در سیاست‌گذاری‌ها»، مستقیماً بر مهم‌ترین موتور رشد اقتصادی، یعنی «سرمایه‌گذاری بخش خصوصی»، تأثیر می‌گذارد. بر اساس «نظریه گزینه‌های واقعی»، در مواجهه با عدم قطعیت بالا، «ارزش انتظار کشیدن» برای سرمایه‌گذاران به شدت افزایش می‌یابد. بنگاه‌های اقتصادی ترجیح می‌دهند سرمایه‌گذاری‌های جدید را به تعویق انداخته یا متوقف کنند تا اطلاعات بیشتری کسب کرده و از پایداری شرایط اطمینان حاصل کنند. این انجماد در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص، به مثابه زهری است که رشد بلندمدت را از بین می‌برد و با کاهش ظرفیت‌های تولیدی و نوآوری، اقتصاد را برای سالیان متمادی در تله رکود گرفتار می‌سازد. روند نزولی شاخص‌های سرمایه‌گذاری در سالیان اخیر می‌تواند با این پدیده تشدید شده و چشم‌انداز توسعه اقتصادی را برای یک دهه با وقفه جدی مواجه سازد.

شوگ عرضه و انتقال تورمی: از کارخانه تا سفره

جنگ و درگیری‌های اخیر نه تنها به زیرساخت‌ها و زنجیره‌های تأمین آسیب رسانده، بلکه با ایجاد اختلال در تولید و توزیع، یک «تکانه‌ی منفی در سمت عرضه» به اقتصاد تحمیل کرده است. این آسیب‌ها به ویژه در «صنایع مادر» نظیر فولاد، پتروشیمی و سایر نهاده‌های کلیدی تولید، از طریق «پیوندهای پیشین و پسین» در «جداول داده-ستانده»، به سرعت به سایر بخش‌های اقتصاد سرایت می‌کند. کاهش یا اختلال در تولید این صنایع مادر، به معنای



افزایش «هزینه نهاده» برای صنایع پایین‌دستی است.

این افزایش هزینه‌های تولید، به سرعت خود را در «شاخص بهای تولیدکننده» منعکس خواهد کرد و با یک وقفه زمانی قابل ردیابی، از طریق «اثر سرایت هزینه» به «تورم ناشی از فشار هزینه» در «شاخص بهای مصرف‌کننده» دامن می‌زند. به عبارت دیگر، افزایش قیمت‌ها از در کارخانه تا سفره مصرف‌کننده، امری اجتناب‌ناپذیر است. علاوه بر این، اختلال در زیرساخت‌های حیاتی مانند شبکه اینترنت، به کسب‌وکارهای متکی بر اقتصاد دیجیتال و بخش خدمات آسیب جدی وارد می‌کند که در «شاخص مدیران خرید» نیز قابل مشاهده خواهد بود و به رکود دامن می‌زند.

تهدید رکود تورمی: بحران مضاعف سیاست‌گذاری

ترکیب دو پدیده «فلج شدن سرمایه‌گذاری ناشی از عدم قطعیت» که به کاهش تولید و افزایش بیکاری (رکود) می‌انجامد و «تورم ناشی از فشار هزینه» که از تکانه‌های عرضه سرچشمه می‌گیرد، اقتصاد ایران را در آستانه وقوع «رکود تورمی» قرار می‌دهد. رکود تورمی یکی از بدترین سناریوهای کلان اقتصادی است که سیاست‌گذاری را به شدت دشوار می‌سازد؛ زیرا ابزارهای سنتی پولی و مالی (مانند افزایش نرخ بهره برای کنترل تورم یا کاهش آن برای تحریک رشد) اغلب در تقابل با یکدیگر عمل می‌کنند و نمی‌توانند همزمان هر دو معضل را حل کنند.

همچنین، باید به موقعیت اقتصادی-راهبردی تنگه هرمز اشاره کرد که در این دوره آتش‌بس، به شمشیری دولبه تبدیل شده است. از سویی، می‌تواند با افزایش «صرف خطرپذیری» حمل‌ونقل و بیمه، «هزینه مبادله» تجارت خارجی ایران را به شدت بالا ببرد؛ و از سوی دیگر، هرگونه تهدید احتمالی برای آن، می‌تواند بر قیمت‌های جهانی انرژی تأثیر گذاشته و به طور بالقوه بر درآمدهای ارزی کشور در صورت توانایی صادرات اثر بگذارد. این نوسانات، خود به عدم قطعیت‌های بیرونی دامن زده و پایداری اقتصادی را تضعیف می‌کند.

دلالت‌های سیاستی: خلق اطمینان و مدیریت عرضه

برای مدیریت چالش‌های «اقتصاد آتش‌بس» و جلوگیری از وقوع رکود تورمی، اتخاذ سیاست‌های فعال و چندوجهی ضروری است:

سیاست اطلاع‌رسانی فعال و مدیریت انتظارات: دولت و تیم اقتصادی باید از طریق یک «سیاست ارتباطی» شفاف و پیوسته، ابهام‌زدایی کرده و با ارائه یک نقشه راه روشن برای دوره گذار، «شاخص عدم قطعیت در سیاست‌گذاری» را به حداقل برسانند. خلق «آرامش روانی و اقتصادی» در جامعه و فعالان اقتصادی، کلید کاهش ارزش انتظار و تحریک سرمایه‌گذاری است.

سیاست مالی هدفمند برای تحریک سرمایه‌گذاری: با هدف مقابله با انجماد سرمایه‌گذاری، می‌توان ابزارهایی نظیر «اعتبارات مالیاتی موقت برای سرمایه‌گذاری» در صنایع استراتژیک، «تضمین‌های دولتی» برای پروژه‌های با خطرپذیری بالا اما دارای بازدهی اجتماعی، و تسهیل دسترسی به منابع مالی را به کار گرفت.

سیاست سمت عرضه برای بازسازی و ثبات قیمت: تمرکز فوری بر بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده و رفع موانع تولید در صنایع مادر، همراه با مدیریت فعال زنجیره‌های تأمین، ضروری است. پیشنهاد می‌شود برای جلوگیری از تشدید تورم فشار هزینه و تأمین نیازهای داخلی، در کوتاه‌مدت، توقف موقت صادرات برخی محصولات پتروشیمی (با بررسی دقیق آثار آن بر درآمدهای ارزی و بازارهای جهانی) مورد ارزیابی قرار گیرد تا فشار بر بازار داخلی کاسته شود.

«اقتصاد آتش‌بس» یک واقعیت پیچیده است که با «عدم قطعیت ساختاری» و خطرهای بنیادین مشخص می‌شود. نادیده گرفتن ماهیت متمایز این دوره می‌تواند به تشدید رکود، تورم و در نهایت، تضعیف بلندمدت بنیان‌های توسعه اقتصادی منجر شود. اتخاذ یک رویکرد جامع که همزمان بر «کاهش عدم قطعیت»، «تحریک هدفمند سرمایه‌گذاری» و «مدیریت تکانه‌های عرضه» تمرکز دارد، تنها راه برای عبور موفقیت‌آمیز از این مرحله حساس و جلوگیری از سقوط اقتصاد در تله رکود تورمی است.

one hand, it can severely increase the “**transaction costs**” of Iran’s foreign trade by raising the “**risk premium**” for shipping and insurance. On the other hand, any potential threat to it could impact global energy prices and potentially affect the country’s foreign currency revenues, should it be able to export. These fluctuations themselves fuel external uncertainties and weaken economic stability.

Policy Implications: Creating Certainty and Managing Supply

To manage the challenges of a “Ceasefire Economy” and prevent the onset of stagflation, the adoption of proactive and multi-faceted policies is essential:

1. **Proactive Communication Policy and Expectation Management:** The government and its economic team must engage in de-ambiguation through a transparent and consistent “**communication strategy**,” minimizing the “**policy uncertainty index**” by providing a clear roadmap for the transition period. Creating “**psychological and economic calm**” among the public and economic agents is key to reducing the value of waiting and stimulating investment.
2. **Targeted Fiscal Policy to Stimulate Investment:** To counter the investment freeze, tools such as “**temporary investment tax credits**” for strategic industries, “**government guarantees**” for projects with high risk but significant social returns, and facilitating access to financial resources can be employed.
3. **Supply-Side Policy for Reconstruction**

and Price Stability: An immediate focus on rebuilding damaged infrastructure and removing production bottlenecks in upstream industries, coupled with active management of supply chains, is crucial. It is suggested that, to prevent the exacerbation of cost-push inflation and meet domestic needs, a temporary halt on the export of certain petrochemical products (with a careful assessment of its effects on foreign currency revenues and global markets) be evaluated in the short term to reduce pressure on the domestic market.

The “**Ceasefire Economy**” is a complex reality characterized by “**structural uncertainty**” and fundamental risks. Ignoring the distinct nature of this period could lead to a deepening recession, higher inflation, and ultimately, a long-term weakening of the foundations of economic development. Adopting a comprehensive approach that simultaneously focuses on “**reducing uncertainty**,” “**targeted investment stimulation**,” and “**managing supply shocks**” is the only path to successfully navigating this critical phase and preventing the economy from falling into the stagflation trap.

The cessation of military conflicts and the establishment of a ceasefire, while promising a reduction in security tensions, do not necessarily herald an immediate return to economic stability and conventional prosperity. This transitional period, which can be termed a “**Ceasefire Economy**,” is a state distinct from both all-out war and sustainable peace; an economic purgatory where the pivotal variable of “**uncertainty**,” particularly of the structural and incalculable kind, plays a paralyzing role. This editorial argues that under the current circumstances, the Iranian economy, confronting the consequences of a “**Ceasefire Economy**,” has moved beyond the initial “**supply shock**” phase and, due to the dominance of uncertainty over investment decisions and intensifying cost pressures, is at serious risk of “**stagflation**,” necessitating a novel approach and proactive, intelligent policymaking.

Uncertainty: The Damoclean Sword Over Investment

In economic literature, “**risk**” refers to situations where outcomes are predictable and can be assigned specific probabilities. “**Structural uncertainty**,” however, denotes a state where not only are the outcomes unknown, but one cannot even assign objective probabilities to them. A ceasefire economy creates precisely such an environment; economic agents face deep, fundamental ambiguities in assessing the durability of peace, regional stability, and future prospects. This profound uncertainty, especially “**policy uncertainty**,” directly impacts the most critical engine of economic growth: “**private sector investment**.”

According to “**Real Options Theory**,” in the face of high uncertainty, the “**value of waiting**” for investors increases dramatically. Economic firms prefer to postpone or halt new investments to acquire more information and ensure the stability of conditions. This freeze in gross fixed capital formation acts as a poison, destroying long-term growth and, by diminishing productive capacity and innovation, trapping the economy in a recessionary cycle for years to come. The declining trend in investment indicators

in recent years could be exacerbated by this phenomenon, posing a serious interruption to the economic development outlook for a decade.

Supply Shock and Inflationary Pass-Through: From the Factory to the Dinner Table

The recent war and conflicts have not only damaged infrastructure and supply chains but have also imposed a “**negative supply-side shock**” on the economy by disrupting production and distribution. This damage, particularly in “**upstream industries**” such as steel, petrochemicals, and other key production inputs, rapidly propagates to other sectors of the economy through “**forward and backward linkages**” in “**input-output tables**.” A reduction or disruption in the output of these upstream industries translates into an increase in “**input costs**” for downstream industries.

This rise in production costs will quickly be reflected in the “**Producer Price Index (PPI)**” and, with a traceable time lag, will fuel “**cost-push inflation**” in the “**Consumer Price Index (CPI)**” through the “**cost pass-through effect**.” In other words, the price increase from the factory gate to the consumer’s table is inevitable. Furthermore, disruptions to critical infrastructure, such as the internet network, inflict serious damage on businesses reliant on the digital economy and the services sector, a trend that will also be observable in the “**Purchasing Managers’ Index (PMI)**” and will contribute to the recession. The Threat of Stagflation: A Dual Crisis for Policymaking

The combination of two phenomena—“**investment paralysis due to uncertainty**,” leading to reduced output and increased unemployment (recession), and “**cost-push inflation**” stemming from supply shocks—places the Iranian economy on the brink of “**stagflation**.” Stagflation is one of the worst-case macroeconomic scenarios, rendering policymaking exceedingly difficult because traditional monetary and fiscal tools (such as raising interest rates to control inflation or lowering them to stimulate growth) often work in opposition to each other and cannot simultaneously resolve both problems. Moreover, the strategic-economic position of the Strait of Hormuz must be noted, as it becomes a double-edged sword during this ceasefire period. On



Analytical
Note

یادداشت
تحلیلی-تخصصی



از موازنه در میدان نبرد تا ثبات در معیشت مردم

معیشت در خط مقدم: تأثیر مستقیم منازعات بر رفاه خانوار

The Opportunity Cost of War: From Battlefield
Equilibrium to Livelihood Stability

Subtitle:
Livelihood on the Front Line: The Direct Impact of Conflict on
Household Welfare

دکتر محمود جام‌ساز
اقتصاددان و تحلیل‌گر ارشد اقتصاد ایران، تهران، ایران.
Economist and Senior Analyst on the Iranian Economy, Tehran, Iran.



در شرایطی که آتش‌بس موقت به پایان خود نزدیک می‌شود و بن‌بست دیپلماتیک با چالش‌های جدیدی مانند حصر دریایی تشدید شده، روایت غالب و صحیح در داخل، پیروزی راهبردی جمهوری اسلامی در برابر یک ائتلاف قدرتمند نظامی است. ایستادگی در برابر بیش از ۲۰ هزار بمب و حفظ ساختار کلی نظام، یک دستاورد بزرگ و غیرقابل انکار است. اکنون، پرسش کلیدی برای مرحله بعد این است: برای حفظ و پایدارسازی این پیروزی بزرگ و جلوگیری از فرسایش آن از درون، چگونه باید ترازنامه اقتصادی این منازعه را مدیریت کنیم؟ این یادداشت با حفظ کامل داده‌های میدانی، به این پرسش حیاتی پاسخ می‌دهد.

۱. ارزیابی هزینه‌های پیروزی: ترازنامه اقتصاد در شرایط جنگی

هر پیروزی راهبردی، هزینه‌هایی دارد که شناسایی دقیق آنها، شرط اول برای برنامه‌ریزی جهت بازسازی و تقویت ملی است. نادیده گرفتن این هزینه‌ها، می‌تواند دستاوردهای میدانی را شکننده سازد.

خسارت مستقیم به سرمایه ملی: براساس



برآوردها، جنگ ۴۰ روزه اخیر حدود ۲۷۰ میلیارد دلار خسارت مستقیم به زیرساخت‌های کشور وارد کرده است؛ رقمی که بیش از دو برابر کل خسارات جنگ تحمیلی هشت‌ساله است. این به معنای آسیب دیدن شدید شریان‌های حیاتی اقتصاد است. تخریب ظرفیت تولید: حدود ۸۵ تا ۹۰ درصد از صنایع استراتژیک مانند پتروشیمی و فولاد تخریب شده‌اند که به تعدیل و اخراج صدها هزار نیروی کار منجر شده است.

هزینه‌های جاری فرساینده: وضعیت بن‌بست کنونی، هزینه‌های جاری سنگینی را به اقتصاد تحمیل می‌کند:

روزانه ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار زیان ناشی از بستن تنگه هرمز و محاصره دریایی.

روزانه حدود ۸۰ میلیون دلار زیان به کسب‌وکارها به دلیل انسداد اینترنت (براساس آمار اتاق بازرگانی).

فروپاشی تجارت و بودجه: از دست دادن حدود ۹۰ درصد تجارت خارجی و تقلیل شدید درآمدهای دولت، کسری بودجه سال جاری را به سطحی بی‌سابقه خواهد رساند. این وضعیت، سیاست‌گذار را در معرض خطر توسل به چاپ پول برای تأمین هزینه‌ها قرار می‌دهد که مستقیماً به تورم دامن

می‌زند.

۲. انتقال فشار به جبهه معیشت: خط مقدم جدید

آثار این فشارهای کلان، به سرعت در حال انتقال به زندگی روزمره مردم است. این همان جبهه‌ای است که بی‌توجهی به آن می‌تواند شیرینی پیروزی نظامی را در کام مردم تلخ کرده و به آسیب‌پذیری اصلی کشور تبدیل شود.

طوفان رکود تورمی: پیش‌بینی بانک مرکزی از نرخ تورم ۱۵۰ تا ۱۸۰ درصدی و پیش‌بینی بانک جهانی از رشد اقتصادی منفی ۶ درصدی، هشدار صریح از وقوع یک «رکود تورمی عمیق» است. این به معنای کوچک شدن اقتصاد، کاهش درآمد ملی و افزایش بیکاری است.

شکاف مرگبار قدرت خرید: خطرناک‌ترین شاخص، واگرایی شدید میان افزایش حقوق و دستمزدها و تورم واقعی است. در حالی که دستمزدها حدود ۱.۶ برابر (۶۰ درصد افزایش) شده‌اند، تورم سبد معیشت خانوار به ۳.۳ برابر (۲۳۰ درصد) خواهد رسید. این شکاف به معنای سقوط آزاد قدرت خرید واقعی مردم و فرو افتادن بیش از ۶۰ درصد جامعه به ورطه فقر مطلق است.

planning national reconstruction and reinforcement. Ignoring these costs can render battlefield achievements fragile.

Direct Damage to National Capital: According to estimates, the recent 40day war has inflicted approximately 270\$ billion in direct damage to the country's infrastructure—a figure more than double the total damages of the eight-year Imposed War. This signifies severe harm to the vital arteries of the economy.

Destruction of Production Capacity: Approximately 85% to 90% of strategic industries, such as petrochemicals and steel, have been destroyed, leading to the layoff and dismissal of hundreds of thousands of workers.

Erosive Operating Costs: The current state of deadlock imposes heavy current expenditures on the

نتیجه‌گیری و پیشنهاد راهبردی: بازتعریف «منطق

بقاء» برای دوران جدید

پیروزی در میدان نبرد، «منطق بقاء» در برابر تهدید خارجی را با موفقیت اثبات کرد. اکنون، بقاء و پایداری نظام در گروی مدیریت هوشمندانه واقعیت‌های اقتصادی است. نمی‌توان از یک سو روایت پیروزی را ترویج کرد و از سوی دیگر، آسیب‌های هولناک وارد شده به صنایع، تنگناهای ارزی و مالی دولت، و مهم‌تر از همه، فشار خردکننده بر معیشت مردم را نادیده گرفت.

حفاظت از دستاوردهای بزرگ ملی، امروز بیش از هر چیز در گروی یک چرخش راهبردی از «اقتصاد مقاومت در جنگ» به «اقتصاد بازسازی و تثبیت پس از پیروزی» است. آزمون واقعی، نه فقط در عقب راندن دشمن، بلکه در ساختن ایرانی قوی و آباد برشالوده آن مقاومت است. ثبات اقتصادی، ادامه منطقی همان مقاومت و کلید حفظ دستاوردهای بزرگ ملی است.

As the temporary ceasefire nears its end and the diplomatic impasse is exacerbated by new challenges such as a naval blockade, the prevailing and correct narrative domestically is that of the Islamic Republic's strategic victory against a powerful military coalition. Withstanding over 20,000 bombs and preserving the overall structure of the system is a great and undeniable achievement. Now, the key question for the next phase is: how must we manage the economic balance sheet of this conflict to preserve and sustain this great victory and prevent its erosion from within? This note, while fully retaining field data, addresses this vital question.

1. Assessing the Costs of Victory: The Economic Balance Sheet Under War Conditions
Every strategic victory has costs, the precise identification of which is the first prerequisite for

damage inflicted upon industries, the government's foreign exchange and financial constraints, and most importantly, the crushing pressure on people's livelihoods.

Today, more than ever, protecting our great national achievements hinges on a strategic pivot from a "war-time resistance economy" to an "economy of post-victory reconstruction and stabilization." The true test lies not just in repelling the enemy, but in building a strong and prosperous Iran on the foundation of that resistance. Economic stability is the logical continuation of that same resistance and the key to preserving our great national achievements.

economy:

A daily loss of 400to400 to 400to500 million due to the closure of the Strait of Hormuz and the naval siege.

A daily loss of about 80\$ million for businesses due to the internet shutdown (based on Chamber of Commerce statistics).

Collapse of Trade and the Budget: The loss of about %90 of foreign trade and a sharp decline in government revenues will push this year's budget deficit to an unprecedented level. This situation exposes the policymaker to the risk of resorting to printing money to cover expenses, which directly fuels inflation.

2. Transferring Pressure to the Livelihood Front: The New Front Line

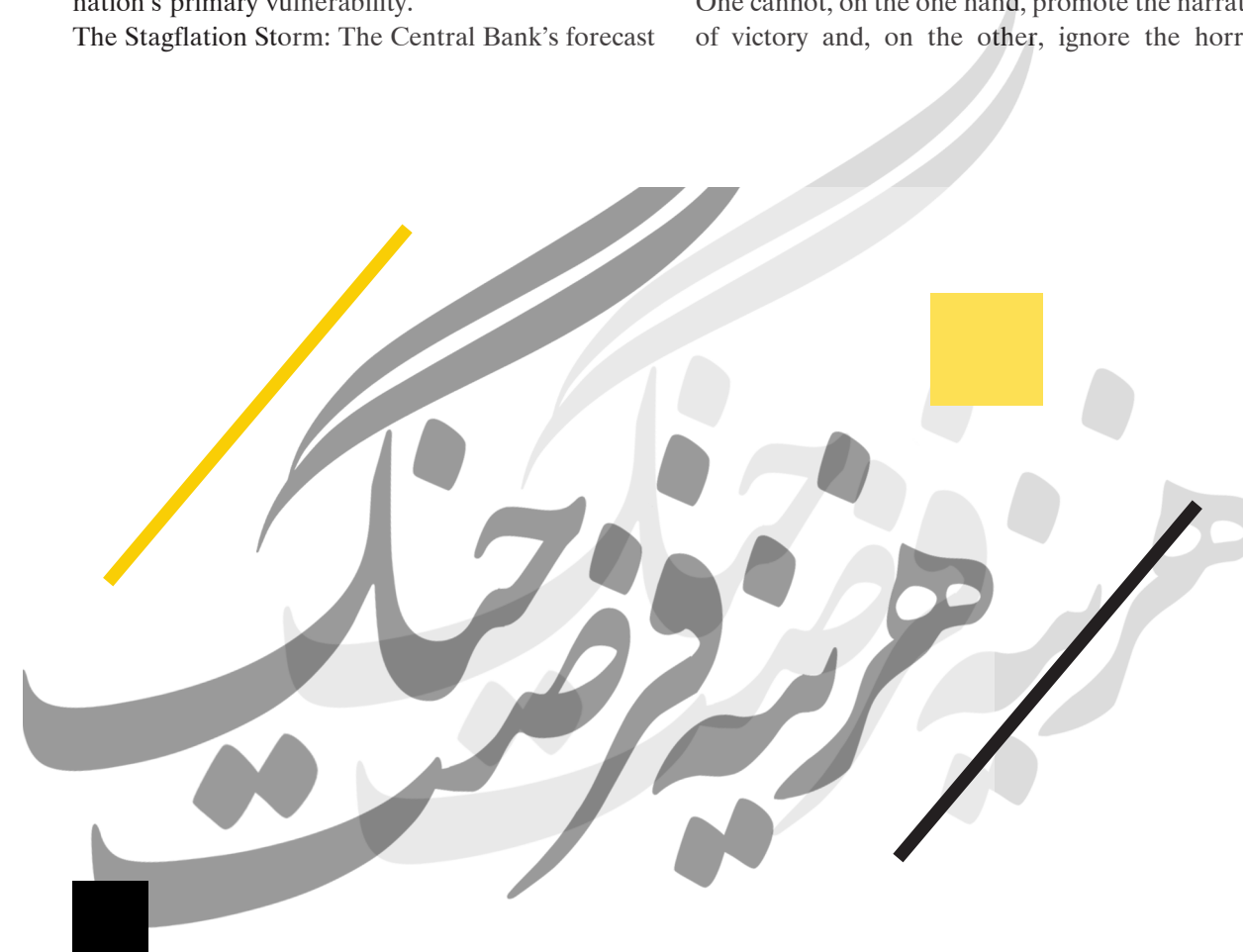
The effects of these macroeconomic pressures are rapidly transferring to people's daily lives. This is the very front where neglect can turn the sweet taste of military victory bitter for the public and become the nation's primary vulnerability.

The Stagflation Storm: The Central Bank's forecast

of a %150 to %180 inflation rate and the World Bank's forecast of %6- economic growth are explicit warnings of a "deep stagflation." This means a shrinking economy, a decline in national income, and rising unemployment.

The Lethal Purchasing Power Gap: The most dangerous indicator is the severe divergence between wage and salary increases and real inflation. While wages have increased by about 1.6 times (a %60 increase), the inflation of the household's cost-of-living basket is projected to reach 3.3 times (%230). This gap signifies a freefall in the real purchasing power of the people, pushing over %60 of society into the abyss of absolute poverty.

Conclusion and Strategic Recommendation: Redefining the "Logic of Survival" for the New Era Victory on the battlefield successfully validated the "logic of survival" against an external threat. Now, the survival and stability of the system depend on the intelligent management of economic realities. One cannot, on the one hand, promote the narrative of victory and, on the other, ignore the horrific



Analytical
Note

یادداشت
تحلیلی

راهکارهایی برای تورم

در شرایط جنگ رمضان
یک تحلیل راهبردی

تورم، پاشنه آشیل در جنگ اقتصادی

Strategies for Taming Inflation Amidst the Ramadan
War: A Strategic Analysis Subtitle: Inflation:
The Achilles' Heel in Economic Warfare

Pedram Firouzian

پدرام فیروزیان

پژوهشگر دوره کارشناسی اقتصاد و عضو شورای مرکز انجمن علمی اقتصاد
دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

Undergraduate Researcher, Department of Economics, and Member of the
Central Council of the Economics Scientific Association, Semnan University,
Semnan, Iran.



صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی اقتصاد دانشگاه سمنان

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی اقتصاد دانشگاه سمنان



اقتصاد ایران امروز به‌طور همزمان با سه نوع تورم درگیر است:

تورم فشار تقاضا: ناشی از تزریق نقدینگی به بازارها.

تورم فشار هزینه: افزایش هزینه تولید که از مبدأ، کالا را گران می‌کند.

تورم اختلال زنجیره تأمین: ناشی از بروز مشکل در تأمین کالاهای واسطه‌ای که با جنگ تشدید شده است.

باید توجه داشت که مغز اصلی تورم مزمن ۴۵ درصدی کشور ما، که پیش از جنگ نیز وجود داشت، همچنان فعال است و جنگ، صرفاً آن را تشدید کرده است.

متهم ردیف اول: نظام بانکی و خلق پول ویرانگر

ریشه‌های اصلی تورم در ایران، «کسری بودجه دولت» و «خلق پول نظام بانکی» بوده‌اند که متأسفانه همواره با لابی‌گری و توجیهات نادرست از اصلاح ساختاری فرار کرده‌اند. استدلال «حمایت از تولید» که در شرایط عادی بهانه‌ای برای دمیدن بر آتش چاپ پول بود، امروز دیگر محلی از اعراب ندارد. بر همگان واضح است که با آسیب به زیرساخت‌ها و از دست رفتن بخشی از اشتغال، وام‌های بانکی دیگر به سمت تولید هدایت نمی‌شوند.

پیامد ویرانگر: تبدیل وام به آتش‌بیار معرکه در

بازارهای دارایی

وام‌های پرداختی شبکه بانکی در شرایط فعلی، فقط و فقط سر از بازار دارایی‌های سرمایه‌ای (دلار، طلا، خودرو و ملک) درمی‌آورد و ضمن دامن زدن به انتظارات تورمی، هیچ اثر معناداری بر متغیرهای حقیقی مؤثر بر زندگی مردم همچون اشتغال و تولید ملی ندارد. نمی‌توان خائنان اقتصادی را تجهیز مالی کرد و همزمان از مردم انتظار مقاومت داشت. راهکار کلیدی: انجماد موقت و هدفمند خلق اعتبار وقتی سمت عرضه (تولید) تا این حد آسیب دیده، آیا صحیح است که دست خلق‌کنندگان پول (تقاضا) همچنان باز بماند؟ مؤثرترین ابزار سیاست‌گذار (البته پس از تلاش برای خاتمه جنگ و گشایش‌های سیاسی) کنترل شدید بر پرداخت وام و تزریق نقدینگی است.

مکانیزم اثر دوگانه: انقباض تقاضا، تحریک عرضه

توقف پرداخت وام‌های کلان و اکتفا به وام‌های تکلیفی (حمایت از آسیب‌دیدگان جنگ)، یک سیاست تهاجمی و کوتاه‌مدت است که دو اثر همزمان دارد: توقف تقاضای جدید: جلوی ورود پول تازه به بازارهای سفته‌بازی را می‌گیرد.

افزایش عرضه: سوداگران را برای تسویه وام‌های قبلی، مجبور به فروش دارایی‌هایشان می‌کند.

تکمیل حلقه مهار: حمایت از تولید و برخورد با سوداگران

همزمان با این سیاست انقباضی، ابزارهایی مانند فروش اقساطی کالا و برات الکترونیک که تأمین مالی را بدون خلق نقدینگی ممکن می‌سازند، باید با سهولت بیشتری در اختیار تولیدکنندگان فعال قرار گیرد.

در بُعد نظارتی نیز، سازمان‌های امنیتی باید وام‌های کلان اخیر را ردیابی کرده و در صورت انحراف به سمت سفته‌بازی، دریافت‌کنندگان را ملزم به بازپرداخت فوری و یکجای تسهیلات نمایند.

نقشه راه اجرایی: ۱۰ فرمان سیاستی برای مهار تورم پرداخت وام کلان صرفاً متناسب با میزان مالیات پرداختی متقاضی باشد.

پرداخت وام به واحدهای اقتصادی مشروط به تضمین حفظ سطح اشتغال آن‌ها باشد.

ابزارهای تأمین مالی غیرنقدی (مانند برات الکترونیک) به سرعت گسترش یابند. فروش اقساطی کالاهای بادوام به مردم برای حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده. اعمال محدودیت‌های شدید بر پرداخت وام‌های غیرضرور برای کنترل تقاضای کاذب. مولدسازی دارایی‌های دولت از طریق صندوق‌های مبتنی بر ملک در بورس. فروش گواهی کالای فیزیکی با سررسید یک‌ساله جهت جذب نقدینگی سفته‌بازانه. الزام بانک‌ها به فروش سریع دارایی‌های مازاد خود. اجرای فوری و بدون اغماض مالیات بر عایدی سرمایه و دارایی‌های ثابت (CGT). اعمال مالیات سنگین (مثلاً ۱۰٪) در زمان خرید طلا، دلار و ارز دیجیتال برای افزایش هزینه سفته‌بازی

Economists unanimously agree that economic stability is built upon the containment of inflation, and a cornerstone of modern economic warfare is the devaluation of a target nation's currency. Therefore, the importance of controlling inflation, especially in times of crisis, is not lost on any economic researcher. The pivotal question is: what must be done under the current circumstances? Anatomy of the Crisis: The Unequal Battle Between Money and Goods

To understand the situation, we must return to the nature of inflation. Inflation is the result of a struggle between two forces: "supply" and "demand." A victory for demand leads to positive inflation, while the dominance of supply leads to price stability or deflation. However, the nature of these two forces is different: demand is composed of cash and credit, while supply consists of real goods and services.

This very point reveals the vulnerability of nations to economic warfare. The creation of unbacked national currency, especially in the digital age where its marginal cost is zero, can be done with a single click. Conversely, the production of goods depends on complex supply chains and physical infrastructure that are easily damaged by sanctions, blockades, or military attacks.

The Triple Diagnosis: Identifying the Types of Aggressive Inflation

Iran's economy is currently grappling with three types of inflation simultaneously:

Demand-pull inflation: Caused by the injection of liquidity into the markets.

Cost-push inflation: An increase in production costs that raises the price of goods at the source.

Supply chain disruption inflation: Stemming from difficulties in sourcing intermediate goods, exacerbated by the war.

It should be noted that the primary driver of our nation's chronic %45 inflation, which existed even before the war, remains active, and the war has merely intensified it.

Perpetrator-in-Chief: The Banking System and Its Destructive Money Creation

The main roots of inflation in Iran have been the "government's budget deficit" and "money creation by the banking system," which, unfortunately, have consistently evaded structural reform through lobbying and flawed justifications. The argument of "supporting production," which in normal times was an excuse to fuel money printing, no longer holds water. With damaged infrastructure and a loss of employment, it is clear to all that bank loans are no longer being channeled into production.

The Devastating Consequence: Loans Fueling the Fire in Asset Markets

Under the current conditions, loans disbursed by the banking network are exclusively flowing into capital asset markets (forex, gold, automobiles, and real estate). While fanning inflationary expectations, this has no meaningful impact on the real variables affecting people's lives, such as employment and national production. One cannot financially equip economic traitors while simultaneously expecting resilience from the public.

The Key Solution: A Temporary and Targeted Freeze on Credit Creation

When the supply side (production) is so severely damaged, is it right to leave the hands of money creators (demand) untied? The most effective tool available to policymakers (after, of course, striving for an end to the war and political openings) is to impose strict controls on lending and liquidity injection.

The Dual-Effect Mechanism: Contracting Demand, Stimulating Supply

Halting large-scale loan disbursements and limiting credit to mandated loans (to support war victims) is an aggressive, short-term policy with two simultaneous effects:

Halting new demand: It prevents fresh money from entering speculative markets.

Increasing supply: It forces speculators to liquidate their assets to settle previous loans.

Completing the Containment Loop: Supporting Production and Cracking Down on Speculators Concurrently with this contractionary policy, tools



such as installment sales of goods and electronic bills of exchange, which enable financing without creating new liquidity, must be made more readily available to active producers.

On the regulatory front, security organizations must trace recent large loans and, if they are found to have been diverted to speculation, compel the recipients to make immediate and full repayment of the facilities.

The Implementation Roadmap: A -10Commandment Policy for Taming Inflation

The disbursement of large-scale loans should be strictly proportional to the applicant's paid taxes.

Lending to economic units should be conditional upon their guarantee to maintain current employment levels.

Non-cash financing instruments (like electronic bills of exchange) should be rapidly expanded.

Promote installment sales of durable goods to the public to support both consumers and producers.

Impose strict limitations on non-essential loans to control artificial demand.

Promote the securitization of government assets through real estate-based funds (REITs) on the stock exchange.

Sell one-year maturity physical commodity certificates to absorb speculative liquidity.

Mandate banks to rapidly sell off their excess assets.

Implement a Capital Gains Tax (CGT) on capital and fixed assets immediately and without exception.

Impose a heavy tax (e.g., %10) at the point of purchase for gold, foreign currency, and cryptocurrency to increase the cost of speculation.



Specialized
Article

مقاله
تخصصی

الگوواره اقتصاد مقاومتی

معماری نوین اقتصادی برای دوران گذار

چرا «مقاومت» کلید «پیشرفت» در دوران جدید است و چگونه می‌توان آن را ساخت؟

The Paradigm of Resistance Economy: A New Economic
Architecture for the Transitional Era

Why “Resistance” is the Key to “Progress” in the New Era and How
It Can Be Constructed

Dr.Mohammadreza Rezvani

دکتر محمدرضا رضوانی

پژوهشگر دکتراقتصاد بین‌الملل، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

PhD Candidate in International Economics, Semnan University, Semnan, Iran.



چکیده

مقطع راهبردی کنونی، که با کاهش نسبی تنش‌های میدانی و تشدید جنگ اقتصادی فرسایشی تعریف می‌شود، اقتصاد ملی را در برابر یک آزمون تاریخی قرار داده است. این دوران گذار، نیازمند یک الگوارهی حکمرانی اقتصادی است که بتواند به صورت همزمان، تهدیدات مستمر را مدیریت کرده و از فرصت‌های نوظهور برای بازآرایی ساختاری بهره‌برداری نماید. این مقاله با رویکردی تحلیلی-مفهومی، استدلال می‌کند که دکترین «اقتصاد مقاومتی» فراتر از یک سیاست مقطعی، یک «فلسفه توسعه» جامع برای این شرایط پیچیده است. در این چارچوب، دو مفهوم کلیدی «تاب‌آوری» جهت مصون‌سازی ساختاری در برابر تکانه‌ها و «انعطاف‌پذیری» به مثابه ظرفیت جذب و تبدیل چالش به پیشران توسعه، مورد واکاوی قرار می‌گیرد. این پژوهش با تبیین راهبردهای محوری این دکترین، از جمله تعمیق ساخت درونی، مهندسی مجدد زنجیره‌های ارزش بر پایه دانش، مدیریت هوشمند منابع و دیپلماسی اقتصادی فعال، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از این مقطع حساس، نه به عنوان یک دوره توقف، بلکه به عنوان یک سکوی جهش برای تحقق اقتصادی درون‌زا، پویا و عدالت‌محور بهره جست.

کلیدواژگان: اقتصاد مقاومتی، دوران گذار، بازآرایی راهبردی، تاب‌آوری ساختاری، ظرفیت جذب، حکمرانی اقتصادی.

۱. مقدمه: تبیین شرایط و طرح مسئله

اقتصاد ملی در نقطه‌ای تعیین‌کننده ایستاده است. دورانی که مشخصه‌ی بارز آن، یک «پارادایم دوگانه» است: از یک سو، با کاهش تنش‌های مستقیم، فضایی برای بازاندیشی و بازسازی پدیدار گشته و از سوی دیگر، جنگ اقتصادی با ابزارهای پیچیده‌تر و با هدف فرسایش توان ملی، شدت یافته است. این وضعیت، که نه صلح پایدار است و نه جنگ کلاسیک، نیازمند یک بازتعریف بنیادین در نگرش به توسعه و حکمرانی اقتصادی است. الگوهای توسعه برون‌زا که بر ثبات محیط بین‌الملل و جریان بی‌وقفه منابع

خارجی استوارند، در چنین فضایی کارایی خود را از دست می‌دهند.

پرسش محوری این است که چگونه می‌توان ساختار اقتصادی را به گونه‌ای مهندسی مجدد کرد که هم در برابر فشارهای مستمر خارجی «تاب‌آور» باشد و هم از فرصت‌های ایجاد شده برای «بازآرایی درونی» و تقویت بنیان‌های خود استفاده کند؟ این مقاله، دکترین اقتصاد مقاومتی را نه به عنوان مجموعه‌ای از راهکارهای دفاعی، بلکه به مثابه یک «نظریه تغییر» و یک نقشه راه هوشمندانه برای مدیریت این دوران گذار معرفی و تحلیل می‌کند. این الگواره، به دنبال تبدیل هنرمندانه این مقطع تاریخی از یک دوره تهدید و عدم قطعیت، به یک فصل شکوفایی و سازندگی درون‌زا است.

۲. مبانی نظری: دیالکتیک تاب‌آوری و انعطاف‌پذیری

در قلب فلسفه اقتصاد مقاومتی، یک تمایز مفهومی حیاتی نهفته است. رویکرد نخست، «تاب‌آوری» بر توانایی یک نظام برای تحمل ضربه، حفظ کارکردهای اساسی خود و بازگشت به نقطه تعادل پیشین تأکید دارد. این یک رویکرد ضروری اما ناکافی است. رویکرد مکمل و متعالی، «انعطاف‌پذیری» است که به معنای توانایی یک نظام برای سازگاری، یادگیری و تحول در مواجهه با شرایط جدید است. اقتصاد مقاومتی در حقیقت، تلفیق هوشمندانه این دو است. هدف، نه فقط بازگشت به وضعیت قبل از بحران، بلکه رسیدن به یک وضعیت «برتر و کارآمدتر» است. این مهم از طریق تقویت «ظرفیت جذب» اقتصاد ملی محقق می‌شود؛ یعنی توانایی شناسایی، تحلیل، و به کارگیری فرصت‌های نهفته در دل محدودیت‌ها برای ایجاد نوآوری و خلق ارزش. این دکترین بر این اصل استوار است که فشار خارجی می‌تواند و باید به کاتالیزوری برای اصلاحات ساختاری عمیق، شکوفایی استعدادهای داخلی و کاهش وابستگی‌های تاریخی تبدیل شود. این همان منطقی است که در نظریه «فتریت اقتصادی» نیز به چشم می‌خورد که بر توانایی یک اقتصاد برای بهبود سریع و تحول ساختاری پس از تکانه‌ها تأکید دارد.

۳. تحلیل راهبردهای کلیدی برای معماری نوین اقتصادی

تحقق این الگواره در عمل، مستلزم پیاده‌سازی مجموعه‌ای از راهبردهای درهم‌تنیده است:

۱-۳. تعمیق ساخت درونی و ارتقاء سرمایه اجتماعی:

زیربنای مقاومت، اتکا به توانمندی‌های داخلی است. این راهبرد فراتر از تولید کالا، بر «تقویت سرمایه اجتماعی» یعنی اعتماد، مشارکت و همبستگی ملی تأکید دارد. با مردمی‌سازی اقتصاد و فعال‌سازی ظرفیت‌های خرد و متوسط، یک شبکه گسترده و مقاوم در برابر تکانه‌ها شکل می‌گیرد که به مراتب از ساختارهای متمرکز و دولتی، تاب‌آورتر است.

۲-۳. مهندسی مجدد زنجیره‌های ارزش بر محور دانش و نوآوری:

دوران گذار، بهترین فرصت برای بازنگری در ساختار تولید کشور است. به جای تلاش برای احیای صنایع ناکارآمد گذشته، باید بر «مهندسی مجدد زنجیره‌های ارزش» با محوریت شرکت‌های دانش‌بنیان و فناوری‌های نوین تمرکز کرد. این امر به معنای حرکت از تولید محصولات ساده و خام‌فروشی به سمت خلق محصولات با ارزش افزوده بالا و پیچیدگی فناورانه است که قدرت رقابت و جایگاه کشور در اقتصاد جهانی را ارتقا می‌دهد.

۳-۳. بهینه‌سازی الگوی مصرف و مدیریت هوشمند منابع:

یکی از مهم‌ترین مجاری فشار اقتصادی بر کشور، وابستگی به واردات کالاهای مصرفی و مدیریت ناکارآمد منابع داخلی (به ویژه انرژی) است. راهبرد «اصلاح الگوی مصرف» و «مدیریت هوشمند منابع» نه یک سیاست ریاضتی، بلکه یک اقدام عقلانی برای جلوگیری از هدررفت ثروت ملی و تخصیص بهینه آن به بخش‌های مولد و زیرساختی است. این امر، پاشنه آشیل اقتصاد را در برابر فشارهای ارزی تقویت می‌کند.

۴-۳. دیپلماسی اقتصادی فعال و ایجاد موازنه‌های راهبردی:

اقتصاد مقاومتی مترادف با انزواگرایی نیست، بلکه به معنای «مدیریت هوشمندانه وابستگی‌ها» است.

این راهبرد برگذار از دیپلماسی سنتی به «دیپلماسی اقتصادی فعال» تأکید دارد. هدف، ایجاد شبکه‌ای از پیوندهای راهبردی با قدرت‌های نوظهور و کشورهای همسو، تنوع‌بخشی به شرکای تجاری و ایجاد موازنه‌هایی است که امکان اعمال فشار یکجانبه از سوی قدرت‌های متخاصم را به حداقل می‌رساند.

۴. بازخوانی تجارب تاریخی: منطق تکرارشونده بحران و شکوفایی

تاریخ اقتصادی ایران و جهان، سرشار از شواهدی است که نشان می‌دهد دوره‌های فشار و انزوا، غالباً به کاتالیزورهای نوآوری و خوداتکایی تبدیل شده‌اند. تأسیس «شرکت اسلامی» در اواخر دوره قاجار به عنوان واکنشی به سلطه اقتصادی بیگانه، نمونه‌ای کلاسیک از این منطق است. در عصر حاضر نیز، تجربه کشورهایی که تحت فشارهای شدید اقتصادی، مسیر توسعه فناوری‌های بومی و تقویت ساخت درونی را پیمودند (نظیر چین در مقطعی از تاریخ خود)، مؤید این واقعیت است که محدودیت می‌تواند منشأ خلاقیت و شکوفایی باشد. این تجارب نشان می‌دهند که منطق اقتصاد مقاومتی، یک اصل آزموده شده تاریخی است.

۵. نتیجه‌گیری: اقتصاد مقاومتی به مثابه یک نظریه تغییر

مقطع راهبردی پیش رو، یکبرزخ تاریخی نیست، بلکه یک فرصت بی‌نظیر برای تحول است. این مقاله استدلال نمود که دکترین اقتصاد مقاومتی، یک «فلسفه حکمرانی» و یک «نظریه تغییر» برای عبور موفق از این دوران است. این الگوواره با تبدیل تهدید به فرصت، محدودیت به انگیزه و فشار به محرک، مسیر یک تحول ساختاری عمیق را ترسیم می‌کند. پیاده‌سازی موفق این معماری نوین اقتصادی، کشور را نه تنها از گزند جنگ اقتصادی مصون می‌دارد، بلکه بنیان‌های یک اقتصاد مستقل، دانش‌بنیان، مردمی و عدالت‌محور را برای دهه‌های آینده پی‌ریزی خواهد کرد و این دوران گذار را به سرآغاز یک رنسانس اقتصادی تبدیل خواهد نمود.

Abstract

The current strategic juncture, defined by a relative decrease in kinetic tensions and an intensification of the attritional economic war, has placed the national economy before a historic test. This transitional era demands a paradigm of economic governance capable of simultaneously managing persistent threats and exploiting emerging opportunities for structural realignment. Adopting an analytical-conceptual approach, this article argues that the doctrine of the “**Resistance Economy**” is, beyond a provisional policy, a comprehensive “philosophy of development” for these complex conditions. Within this framework, two key concepts are explored: “**resilience**,” aimed at structurally immunizing against shocks, and “**flexibility**,” as the capacity to absorb and transform challenges into drivers of development. By elucidating the core strategies of this doctrine—including deepening the internal structure, re-engineering value chains based on knowledge, smart resource management, and active economic diplomacy—this research demonstrates how this critical juncture can be leveraged not as a period of stagnation, but as a launchpad for achieving an endogenous, dynamic, and justice-oriented economy.

Keywords: Resistance Economy, Transitional Era, Strategic Realignment, Structural Resilience, Absorptive Capacity, Economic Governance.

1. Introduction: Explaining the Conditions and Posing the Problem

The national economy stands at a decisive point. This era is distinctly characterized by a “dual paradigm”: on one hand, the reduction of direct tensions has created a space for rethinking and reconstruction; on the other, the economic war has intensified with more sophisticated tools, aimed at eroding national strength. This situation, which is neither sustainable peace nor classical warfare, necessitates a fundamental redefinition of the approach to development and economic governance. Exogenous development models, which rely on the stability of the international environment and an uninterrupted flow of external resources, lose their efficacy in such an atmosphere.

The central question is: how can the economic structure be re-engineered to be both “**resilient**” against continuous external pressures and capable

of utilizing the opportunities created for “**internal realignment**” and strengthening its own foundations? This article presents and analyzes the doctrine of the Resistance Economy not as a set of defensive tactics, but as a “theory of change” and an intelligent roadmap for navigating this transitional era. This paradigm seeks to artfully transform this historical period from a time of threat and uncertainty into a season of endogenous prosperity and construction.

2. Theoretical Foundations: The Dialectic of Resilience and Flexibility

At the heart of the philosophy of the Resistance Economy lies a crucial conceptual distinction. The first approach, “resilience,” emphasizes the ability of a system to withstand shocks, maintain its essential functions, and return to a previous equilibrium point. This is a necessary but insufficient approach. The complementary and superior approach is “**flexibility**,” which signifies a system’s ability to adapt, learn, and transform in the face of new conditions.

The Resistance Economy is, in fact, the intelligent synthesis of these two. The goal is not merely to return to the pre-crisis state but to achieve a “**superior and more efficient**” state. This is realized by strengthening the national economy’s “**absorptive capacity**”; that is, the ability to identify, analyze, and apply the opportunities latent within constraints to create innovation and value. This doctrine is founded on the principle that external pressure can and must become a catalyst for deep structural reforms, the flourishing of domestic talents, and the reduction of historical dependencies. This is the same logic found in the theory of “**economic elasticity**,” which emphasizes an economy’s ability for rapid recovery and structural transformation following shocks.

3. Analysis of Key Strategies for the New Economic Architecture

The practical implementation of this paradigm requires the execution of a set of intertwined strategies:

3.1. Deepening the Internal Structure and Enhancing Social Capital:

The foundation of resistance is reliance on internal capabilities. This strategy goes beyond commodity production to emphasize the “**strengthening of social capital**”—namely, trust, participation, and national solidarity. By popularizing the economy and

activating the capacities of micro and medium-sized enterprises, a broad and shock-resistant network is formed, which is far more resilient than centralized, state-owned structures.

3.2. Re-engineering Value Chains around Knowledge and Innovation:

A transitional era is the best opportunity to revise the country’s production structure. Instead of attempting to revive inefficient industries of the past, the focus must be on “**re-engineering value chains**” centered on knowledge-based companies and new technologies. This means moving from the production of simple goods and the sale of raw materials towards creating products with high added value and technological complexity, which enhances the country’s competitiveness and position in the global economy.

3.3. Optimizing Consumption Patterns and Smart Resource Management:

One of the most significant channels of economic pressure on the country is the dependency on imported consumer goods and the inefficient management of domestic resources (especially energy). The strategy of “**reforming consumption patterns**” and “smart resource management” is not an austerity policy but a rational action to prevent the waste of national wealth and to allocate it optimally to productive and infrastructural sectors. This strengthens the economy’s Achilles’ heel against foreign exchange pressures.

3.4. Active Economic Diplomacy and Creating Strategic Balances:

The Resistance Economy is not synonymous with isolationism but rather signifies the “**intelligent management of dependencies**.” This strategy emphasizes a shift from traditional diplomacy to “**active economic diplomacy**.” The objective is to create a network of strategic ties with emerging powers and like-minded countries, diversify trading partners, and create balances that minimize the possibility of unilateral pressure from hostile powers.

4. Re-examining Historical Experiences: The Recurring Logic of Crisis and Flourishing
The economic history of Iran and the world is replete with evidence showing that periods of pressure and isolation have often turned into catalysts for innovation and self-reliance. The establishment of the “**Islamieh Company**” in the late Qajar period

as a reaction to foreign economic dominance is a classic example of this logic. In the modern era, the experience of countries that, under severe economic pressure, pursued the path of developing indigenous technologies and strengthening their internal structure (such as China at certain points in its history) confirms the fact that limitation can be the source of creativity and prosperity. These experiences show that the logic of the Resistance Economy is a historically tested principle.

5. Conclusion: The Resistance Economy as a Theory of Change

The strategic juncture ahead is not a historical purgatory but a unique opportunity for transformation. This article has argued that the doctrine of the Resistance Economy is a “**philosophy of governance**” and a “**theory of change**” for successfully navigating this era. By turning threat into opportunity, limitation into motivation, and pressure into a stimulus, this paradigm charts the course for a deep structural transformation. The successful implementation of this new economic architecture will not only protect the country from the ravages of economic warfare but will also lay the foundations for an independent, knowledge-based, people-centric, and justice-oriented economy for decades to come, turning this transitional period into the dawn of an economic renaissance.



Analytical
Note

یادداشت
تحلیلی

آزمون اقتصاد مقاومتی

از ثبات در تحریم تا پدافند در جنگ

فراتر از کنترل قیمت ارز: چرا گام بعدی اقتصاد مقاومتی، ساختن یک «پدافند صنعتی» است؟

The Test of the Resistance Economy: From Stability Under Sanctions to Defense in Warfare

Beyond Currency Price Control: Why the Next Step for the
Resistance Economy is to Build an “Industrial Defense”?

Keyhan Monfared

کیهان منفرد

کارشناس ارشد، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.
دبیر، خانه نشریات علمی دانشجویی اقتصاد.

M.A., University of Zanjan, Zanjan, Iran.
Secretary, Center for Student Academic Journals in Economics.



صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی اقتصاد دانشگاه سمنان

📌 مقدمه: عبور موفق از اولین آزمون بزرگ

امسال نیز به فرمان رهبر معظم انقلاب و در تداوم اندیشه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی، سال با محوریتی اقتصادی نام‌گذاری شد، اما این بار با تأکید ویژه بر «اقتصاد مقاومتی». در حالی که سال‌های گذشته عمدتاً بر «تولید» و «سرمایه‌گذاری» تمرکز داشتند، جنگ اخیر نشان داد که چرا اولویت‌بخشی به اقتصاد مقاومتی یک ضرورت راهبردی بوده است.

بحث اقتصاد مقاومتی که نزدیک به دو دهه در ادبیات اقتصادی جهان مطرح است، کمتر در بوته چنین آزمون سختی قرار گرفته بود. اکنون، پس از گذشت یک ماه از جنگ، می‌توان با اطمینان گفت که اقتصاد ایران از این مرحله سربلند بیرون آمده است. نیازهای مردم به خوبی تأمین شده، قیمت ارز ثبات یافته و حتی بهای طلا نیز کاهش یافته است. این دستاورد در شرایطی رقم خورد که کشور همزمان در دو ماه ویژه فرهنگی و اقتصادی (رمضان و نوروز) با تقاضای مضاعف برای کالاهای اساسی روبرو بود. عبور با حداقل چالش از این ایام، نشان می‌دهد که در بسته اقتصاد مقاومتی به جزئیات نیز توجه شده و این نسخه، جامع و آماده برای شرایط سخت و متنوع بوده است. این تجربه موفق، خود یک دارایی استراتژیک برای کشور و یک مدل اقتصادی قابل مطالعه در دنیای واقعی است.

مرحله دوم: لزوم گذار به «پدافند اقتصادی»

عملکرد موفق اقتصاد مقاومتی در یک ماه اخیر ثابت کرد که «اقتصاد زیربناست» و آرامش در این حوزه می‌تواند توانمندی در عرصه نظامی را تقویت کند. تداوم توجه به معیشت مردم، امنیت پایدار داخلی و در ادامه، قدرت دفاع در برابر تهدیدات خارجی را فراهم می‌آورد.

اما اکنون و با توجه به تداوم جنگ، باید به مرحله تکمیلی اقتصاد مقاومتی، یعنی «اقتصاد سازندگی و پدافند» نیز توجه نمود. واقعیت این است که در درگیری‌های اخیر، زیرساخت‌ها و صنایع بزرگ کشور مورد تهاجم قرار گرفته‌اند. در هفته‌های گذشته، دو شرکت بزرگ فولادی و صنایع شهرهای مهمی چون تبریز، اراک، مشهد، اصفهان و اهواز آسیب دیدند.

متاسفانه دانشگاه‌های مهم کشور نیز به عنوان مراکز تفکر و توسعه، هدف قرار گرفتند.

این صنایع بزرگ، نقش اساسی در توسعه و اشتغال کشور دارند و ترمیم و بازسازی آن‌ها ممکن است دهه‌ها زمان ببرد. بنابراین، در کنار «آفند» به کشورهای متخاصم، باید یک «پدافند متمرکز و قوی» برای حفظ داشته‌های صنعتی، علمی و اقتصادی کشور به کار گرفته شود.

نتیجه‌گیری: تقارن در مقاومت و دفاع برای پیروزی

نهایی

با توجه به مواضع کشورمان و تهاجم دشمنان، جنگ ادامه دارد و عامل کلیدی موفقیت، «مقاومت» است. در این میان، «اقتصاد تاب‌آور» و «اجتماع تاب‌آور» نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت جنگ دارند. ذخایر استراتژیک اقتصادی باید با عقلانیت مورد بهره‌برداری قرار گیرند، چرا که در روزها و ماه‌های آینده، شدت و مدت آزمون اقتصاد مقاومتی بیشتر خواهد شد.

تصمیم‌گیران کلان لازم است در حوزه نظامی، به تناسب و تقارن میان آفند و پدافند توجه کنند تا نتایج لازم حاصل شود. این تقارن در حوزه اقتصاد نیز حیاتی است؛ همانطور که در مدیریت مصرف و بازار مقاوم بودیم، باید در حفاظت از سرمایه‌های ملی نیز پدافندی فعال داشته باشیم. توجه همزمان به «اقتصاد دفاع» و «اقتصاد جنگ» می‌تواند کشور را با حداقل هزینه به حداکثر پیروزی و نصر الهی برساند.

Isfahan, and Ahvaz were damaged. Unfortunately, the country’s major universities, as centers of thought and development, were also targeted. These major industries play a fundamental role in the nation’s development and employment, and their repair and reconstruction could take decades. Therefore, alongside the “**offense**” against hostile nations, a “**focused and strong defense**” must be employed to protect the country’s industrial, scientific, and economic assets.

Conclusion: Symmetry in Resistance and Defense for Final Victory

Given our country’s positions and the aggression of our enemies, the war continues, and the key factor for success is “**resistance**.” Within this context, a “**resilient economy**” and a “**resilient society**” play a decisive role in the outcome of the war. Strategic economic reserves must be utilized with rationality, as the intensity and duration of the test facing the Resistance Economy will increase in the coming days and months.

High-level decision-makers in the military domain must pay attention to the proportion and symmetry between offense and defense to achieve the necessary results. This symmetry is also vital in the economic sphere: just as we were resilient in managing consumption and the market, we must also have an active defense in protecting our national capital. Simultaneous attention to the “**defense economy**” and the “**war economy**” can lead the country to maximum victory and divine success with minimum cost.

Introduction: Successfully Passing the First Great Test

This year, once again following the directive of the Supreme Leader and in continuation of the ideals of the founder of the Islamic Republic, was named with an economic focus, but this time with a special emphasis on the “**Resistance Economy**.” While previous years primarily concentrated on “**production**” and “**investment**,” the recent war has demonstrated why prioritizing the Resistance Economy was a strategic necessity.

The concept of the Resistance Economy, which has been present in global economic literature for nearly two decades, has seldom been subjected to such a severe test. Now, one month into the war, it can be stated with confidence that Iran’s economy has emerged successful from this phase. The needs of the people have been well-supplied, the currency exchange rate has stabilized, and the price of gold has even decreased. This achievement was realized under conditions where the country simultaneously faced dual cultural and economic peak demand periods (Ramadan and Nowruz) for essential goods. Navigating these periods with minimal challenges indicates that the Resistance Economy package has attended to details, proving to be a comprehensive and robust model for difficult and diverse conditions. This successful experience is in itself a strategic asset for the country and a real-world economic model worthy of study.

The Second Stage: The Necessity of Transitioning to “Economic Defense”

The successful performance of the Resistance Economy in the past month has proven that “the economy is the foundation,” and tranquility in this domain can bolster capabilities in the military sphere. Continued attention to the people’s livelihood ensures sustainable domestic security and, subsequently, the power to defend against external threats.

However, given the continuation of the war, it is now imperative to also focus on the complementary stage of the Resistance Economy: the “**economy of reconstruction and defense**.” The reality is that in the recent conflicts, the country’s infrastructure and major industries have been targeted. In past weeks, two major steel companies and industries in important cities such as Tabriz, Arak, Mashhad,

مقاله
تخصصی

Specialized
Article

اثر روانی جنگ رمضان

بر نواسانات بازار سرمایه

کالبدشکافی رفتاری بازار سرمایه در مواجهه با شوک ژئوپلیتیک

**The Psychological Effect of the Ramadan War
on Capital Market Volatility**Subtitle:

**A Behavioral Autopsy of the Capital Market's Response to a
Geopolitical Shock**

Mohammadsajjad Arabian

محمد سجاد عربیان

پژوهشگر کارشناسی ارشد اقتصاد نظری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
دبیر شورای نظارت بر نشریات دانشجویی دانشگاه سمنان
دبیرکل تشکلهای علمی دانشگاه سمنان

M.A. Researcher in Theoretical Economics, Semnan University, Semnan, Iran.
Secretary, Supervisory Council for Student Publications, Semnan University
Secretary-General, Scientific Associations, Semnan University



چکیده

شوک‌های برون‌زای ژئوپلیتیک، آزمون مهمی برای فرضیه کارایی بازار و عقلانیت فعالان اقتصادی محسوب می‌شوند. پژوهش حاضر به تبیین تحلیلی واکنش بازار سرمایه ایران و بازارهای منتخب جهانی به شوک ناشی از «جنگ رمضان» با تمرکز بر اصول اقتصاد رفتاری می‌پردازد. این مقاله استدلال می‌کند که بخش قابل توجهی از نوسانات شدید مشاهده‌شده در این دوره، نه از کانال متغیرهای بنیادین اقتصاد کلان، بلکه از کانال روان‌شناسی و تورش‌های شناختی سرمایه‌گذاران قابل توضیح است. بررسی الگوهای واکنشی بازار نشان‌دهنده سه یافته کلیدی است: اول، افزایش معنادار دامنه نوسانات شرطی در بازار سرمایه ایران که از شدت بیشتری نسبت به بازارهای توسعه‌یافته برخوردار بود. دوم، وجود واکنش نامتقارن به اطلاعات، به طوری که اخبار منفی دارای اثر بزرگ‌تر و پایدارتری بر بی‌ثباتی بازار نسبت به اخبار مثبت بوده‌اند. سوم، تشدید هم‌بستگی میان بازار داخلی و شاخص‌های ریسک جهانی که بیانگر پدیده «سرایت مالی» و هم‌گرایی در ادراک ریسک است. نتایج این تحلیل بر ضرورت لحاظ کردن متغیرهای رفتاری در مدل‌های ارزیابی ریسک و سیاست‌گذاری برای ثبات بخشی به

بازارهای مالی تأکید دارد.

کلیدواژگان: شوک ژئوپلیتیک، نوسانات بازار سرمایه، اقتصاد رفتاری، زیان‌گریزی، واکنش نامتقارن، سرایت مالی.

۱. مقدمه

بازارهای مالی به عنوان سیستم‌های پیچیده و پویا، به طور مستمر در معرض انواع شوک‌های درون‌زا و برون‌زا قرار دارند. در میان شوک‌های برون‌زا، منازعات ژئوپلیتیک به دلیل ایجاد نااطمینانی گسترده در خصوص چشم‌انداز اقتصاد کلان، جریان‌ات تجاری و قیمت دارایی‌های کلیدی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. وقوع «جنگ رمضان» در یک محیط اقتصادی که پیشاپیش با چالش‌های تورمی و رکودی مواجه بود، یک شوک حاد و غیرمنتظره را بر پیکره نظام مالی جهانی و به تبع آن، بازار سرمایه ایران وارد ساخت.

مسئله اصلی این پژوهش، فراتر از ثبت اثرات اولیه این شوک، کالبدشکافی «سازوکار انتقال اثر» آن به بازار سرمایه است. در حالی که ادبیات مالی کلاسیک بر کانال‌های بنیادین (مانند تغییر در قیمت حامل‌های انرژی یا اختلال در زنجیره تأمین) تمرکز دارد، این مقاله بر این فرضیه استوار است



که بخش بزرگی از واکنش بازار، از کانال‌های رفتاری و روان‌شناختی نشئت می‌گیرد. هدف اصلی، تحلیل چگونگی تأثیر این رویداد بر فرآیند تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران و تبیین الگوهای نوسان مشاهده‌شده از طریق چارچوب مفهومی اقتصاد رفتاری است.

۲. مبانی نظری و چارچوب مفهومی

نظریه مالی نئوکلاسیک، مبتنی بر «فرضیه بازار کارا» و «عقلانیت کامل» عاملان اقتصادی، در تبیین واکنش‌های افراطی و نوسانات مازاد بازارها در زمان بحران با محدودیت‌هایی روبرو است. در مقابل، اقتصاد رفتاری با تلفیق اصول علم اقتصاد و روان‌شناسی، چارچوب نظری مناسب‌تری برای تحلیل این پدیده‌ها فراهم می‌آورد. این پژوهش بر سه مفهوم کلیدی اقتصاد رفتاری تمرکز دارد:

زیان‌گریزی (Loss Aversion): این اصل که از ارکان نظریه چشم‌انداز است، بیان می‌کند که مطلوبیت منفی ناشی از زیان، به لحاظ روانی بسیار شدیدتر از مطلوبیت مثبت حاصل از سود معادل آن است. در شرایط بحرانی، این تورش شناختی باعث می‌شود سرمایه‌گذاران در مواجهه با اخبار منفی، واکنش‌های تدافعی و هیجانی شدیدتری نشان دهند.

رفتار توده‌وار (Herding Behavior): در شرایط نااطمینانی و عدم تقارن اطلاعاتی، عاملان اقتصادی تمایل دارند تا با نادیده گرفتن اطلاعات شخصی خود، از تصمیمات اکثریت پیروی کنند. این پدیده می‌تواند منجر به شکل‌گیری حباب یا سقوط‌های قیمتی شود که با متغیرهای بنیادین قابل توجیه نیست.

تورش در دسترس بودن (Availability Heuristic): افراد تمایل دارند برای رویدادهایی که به تازگی رخ داده، برجسته بوده و به راحتی در ذهنشان قابل تصور است، احتمال وقوع بیشتری قائل شوند. اخبار جنگ، به دلیل پوشش رسانه‌ای گسترده، این تورش را فعال کرده و منجر به ارزیابی بیش از واقع از ریسک‌های مرتبط می‌شود.

۳. تحلیل یافته‌ها و الگوهای مشاهده‌شده

بررسی تحلیلی داده‌ها و روندهای بازار سرمایه در دوره مورد مطالعه، سه الگوی نظام‌مند را آشکار می‌سازد که با چارچوب نظری اقتصاد رفتاری سازگار

است:

۳.۱. تشدید نااطمینانی و جهش نوسانات شرطی
نخستین و مشهودترین واکنش بازار به شوک جنگ، افزایش چشمگیر دامنه نوسانات روزانه قیمت‌ها بود. این پدیده، که بیانگر افزایش «نوسانات شرطی» (وابستگی نوسان امروز به اطلاعات و نوسانات دیروز) است، مستقیماً از افزایش نااطمینانی در میان فعالان بازار نشئت می‌گیرد. کوتاه شدن افق سرمایه‌گذاری و غلبه رویکرد سفته‌بازانه بر رویکرد تحلیلی، از مشخصه‌های اصلی بازار در این دوره بود. شدت این اثر در بازار سرمایه ایران، به دلیل عمق کمتر و آسیب‌پذیری ساختاری بالاتر اقتصاد، به مراتب بیشتر از بازارهای مالی توسعه‌یافته بود.

۳.۲. عدم تقارن در واکنش به اطلاعات

یکی از یافته‌های کلیدی این تحلیل، مشاهده اثر نامتقارن اخبار بر نوسانات بازار است. به بیان دقیق‌تر، شوک‌های اطلاعاتی منفی (اخبار مرتبط با تشدید درگیری، تحریم‌های جدید یا چشم‌اندازهای بدبینانه) تأثیری به مراتب بزرگ‌تر و ماندگارتر بر افزایش سطح نوسانات بازار در مقایسه با شوک‌های اطلاعاتی مثبت (اخبار مرتبط با مذاکرات صلح یا کاهش تنش‌ها) داشته‌اند. این عدم تقارن، مؤید تجربی اصل «زیان‌گریزی» است؛ جایی که ترس از ضرر به عنوان یک نیروی انگیزشی قوی‌تر از امید به کسب سود عمل کرده و منجر به واکنش افراطی بازار به اخبار بد می‌شود.

۳.۳. سرایت مالی و هم‌گرایی در ادراک ریسک

در دوره پس از وقوع جنگ، هم‌بستگی میان شاخص کل بورس تهران و شاخص‌های کلیدی ریسک در سطح جهانی (مانند شاخص نوسانات ضمنی بازارهای جهانی و قیمت کالاهای راهبردی) افزایش یافت. این پدیده که در ادبیات اقتصادی از آن با عنوان «سرایت مالی» یاد می‌شود، نشان می‌دهد که در شرایط بحران، ریسک به یک پدیده جهانی تبدیل شده و ادراک سرمایه‌گذاران در بازارهای مختلف به سمت یکدیگر هم‌گرا می‌شود. به عبارت دیگر، ترس و نااطمینانی مرزهای جغرافیایی را نادیده گرفته و بازار داخلی را بیش از پیش به امواج روانی بازارهای جهانی پیوند زده است.

Abstract

Exogenous geopolitical shocks represent a significant test for the Efficient Market Hypothesis and the rationality of economic agents. The present study provides an analytical explanation of the reaction of the Iranian capital market and selected global markets to the shock caused by the “**Ramadan War**,” with a focus on the principles of behavioral economics. This article argues that a substantial portion of the severe volatility observed during this period is explainable not through the channel of macroeconomic fundamentals, but through the channel of investor psychology and cognitive biases. An examination of the market’s reaction patterns reveals three key findings: first, a significant increase in the range of conditional volatility in the Iranian capital market, which was more intense than in developed markets. Second, the existence of an asymmetric response to information, whereby negative news had a larger and more persistent effect on market instability compared to positive news. Third, a heightened correlation between the domestic market and global risk indices, indicating the phenomenon of “**financial contagion**” and a convergence in risk perception. The results of this analysis underscore the necessity of incorporating

behavioral variables into risk assessment models and policymaking aimed at stabilizing financial markets. Keywords: Geopolitical Shock, Capital Market Volatility, Behavioral Economics, Loss Aversion, Asymmetric Response, Financial Contagion.

1. Introduction

Financial markets, as complex and dynamic systems, are continuously exposed to various endogenous and exogenous shocks. Among exogenous shocks, geopolitical conflicts are of particular importance due to the widespread uncertainty they create regarding the macroeconomic outlook, trade flows, and the prices of key assets. The outbreak of the “**Ramadan War**” in an economic environment already facing inflationary and recessionary challenges inflicted an acute and unexpected shock upon the global financial system and, consequently, the Iranian capital market.

The central problem of this research, beyond merely documenting the initial effects of this shock, is to perform an autopsy of its “**effect transmission mechanism**” to the capital market. While classical financial literature focuses on fundamental channels (such as changes in energy carrier prices or supply chain disruptions), this article is based on the

توسعه ابزارهای مدیریت ریسک: ترویج و تعمیق ابزارهای مشتقه (مانند قراردادهای آتی و اختیار معامله) می‌تواند به فعالان بازار کمک کند تا در شرایط پرنوسان، پرتفوی خود را در برابر ریسک‌های ناخواسته پوشش دهند.

رصد شاخص‌های احساسات بازار: پایش مستمر شاخص‌های مبتنی بر احساسات (برگرفته از تحلیل داده‌های متنی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی) می‌تواند به عنوان یک سیستم هشدار اولیه برای شناسایی دوره‌های تنش روانی در بازار عمل کند.

تدوین سازوکارهای ثبات‌بخش خودکار: بازنگری و استفاده هوشمندانه از ابزارهایی مانند دامنه نوسان پویا یا مکانیزم‌های توقف خودکار معاملات در شرایط شوک‌های شدید، می‌تواند از سقوط‌های آبخاری ناشی از وحشت جمعی جلوگیری کند.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل حاضر نشان داد که رویداد جنگ رمضان به مثابه یک کاتالیزور عمل کرده و تورش‌های رفتاری نهفته در میان سرمایه‌گذاران را تقویت و آشکار ساخته است. واکنش بازار سرمایه ایران، با مشخصه‌هایی چون افزایش شدید نوسانات، عدم تقارن در برابر اخبار مثبت و منفی و هم‌سویی با روندهای ریسک جهانی، تصویری واضح از یک بازار تحت سیطره عوامل روان‌شناختی به جای تحلیل‌های بنیادین ارائه می‌دهد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره‌های بحران، «ادراک ریسک» به متغیری مهم‌تر و تأثیرگذارتر از «واقعیت ریسک» تبدیل می‌شود.

۵. دلالت‌ها و پیشنهادهای سیاستی

نتایج این پژوهش، دلالت‌های کاربردی مهمی برای نهاد ناظر بازار سرمایه و سیاست‌گذاران اقتصادی به همراه دارد:

مدیریت انتظارات و شفافیت اطلاعاتی: سیاست‌گذار باید با ایجاد یک سازوکار ارتباطی مؤثر و اطلاع‌رسانی شفاف، از گسترش شایعات و شکل‌گیری رفتارهای توده‌وار جلوگیری نماید تا عدم تقارن اطلاعاتی به حداقل برسد.



trends—presents a clear picture of a market dominated by psychological factors rather than fundamental analysis. These findings indicate that during periods of crisis, the “perception of risk” becomes a more important and influential variable than the “reality of risk.”

5. Implications and Policy Recommendations

The results of this research carry significant practical implications for the capital market’s regulatory authority and economic policymakers:

Expectations Management and Informational Transparency: Policymakers must establish an effective communication mechanism and provide transparent information to prevent the spread of rumors and the formation of herding behavior, thereby minimizing information asymmetry.

Development of Risk Management Instruments: Promoting and deepening derivative instruments (**such as futures and options contracts**) can help market participants hedge their portfolios against unwanted risks in highly volatile conditions.

Monitoring Market Sentiment Indicators: Continuous monitoring of sentiment-based indices (**derived from textual data analysis of media and social networks**) can serve as an early warning system to identify periods of psychological stress in the market.

Formulating Automatic Stabilization Mechanisms: Reviewing and intelligently using tools such as dynamic circuit breakers or automatic trading halt mechanisms during severe shocks can prevent cascade-like crashes caused by mass panic.

hypothesis that a large part of the market’s reaction originates from behavioral and psychological channels. The main objective is to analyze how this event influenced the decision-making process of investors and to explain the observed volatility patterns through the conceptual framework of behavioral economics.

2.Theoretical Foundations and Conceptual Framework

Neoclassical financial theory, based on the “**Efficient Market Hypothesis**” and the “**perfect rationality**” of economic agents, faces limitations in explaining the extreme reactions and excess volatility of markets during crises. In contrast, behavioral economics, by integrating principles from economics and psychology, provides a more suitable theoretical framework for analyzing these phenomena. This research focuses on three key concepts from **behavioral economics**:

Loss Aversion: A cornerstone of Prospect Theory, this principle states that the negative utility resulting from a loss is psychologically far more severe than the positive utility derived from an equivalent gain. In crisis situations, this cognitive bias causes investors to exhibit more defensive and emotional reactions to negative news.

Herding Behavior: Under conditions of uncertainty and information asymmetry, economic agents tend to disregard their personal information and follow the decisions of the majority. This phenomenon can lead to the formation of bubbles or price crashes that are not justifiable by fundamental variables.

Availability Heuristic: Individuals tend to assign a higher probability of occurrence to events that have recently happened, are salient, and are easily imaginable. War news, due to extensive media coverage, activates this heuristic, leading to an overestimation of associated risks.

3. Analysis of Findings and Observed Patterns

An analytical review of capital market data and trends during the study period reveals three systematic patterns consistent with the behavioral economics framework:

3.1. Intensified Uncertainty and a Surge in Conditional Volatility

The first and most evident market reaction to the war shock was a dramatic increase in the daily range of price fluctuations. This phenomenon,

which indicates a rise in “conditional volatility” (**the dependence of today’s volatility on yesterday’s information and volatility**), stems directly from increased uncertainty among market participants. A shortening of investment horizons and the dominance of a speculative approach over an analytical one were key characteristics of the market during this period. The intensity of this effect in the Iranian capital market was considerably greater than in developed financial markets, owing to its lesser depth and higher structural economic vulnerability.

3.2. Asymmetry in the Reaction to Information

One of the key findings of this analysis is the observation of an asymmetric effect of news on market volatility. More precisely, negative information shocks (news related to conflict escalation, new sanctions, or pessimistic outlooks) had a significantly larger and more lasting impact on increasing the level of market volatility compared to positive information shocks (news related to peace negotiations or de-escalation). This asymmetry is empirical evidence supporting the principle of “loss aversion,” where the fear of loss acts as a more powerful motivator than the hope of gain, leading to market overreaction to bad news.

3.3. Financial Contagion and Convergence in Risk Perception

In the period following the outbreak of the war, the correlation between the Tehran Stock Exchange’s main index and key global risk indicators (**such as the implied volatility index of global markets and strategic commodity prices**) increased. This phenomenon, known in economic literature as “financial contagion,” shows that in crisis conditions, risk becomes a global phenomenon, and the perceptions of investors in different markets converge. In other words, fear and uncertainty disregard geographical borders, linking the domestic market more closely than ever to the psychological waves of global markets.

4. Discussion and Conclusion

The present analysis demonstrated that the Ramadan War event acted as a catalyst, amplifying and revealing the latent behavioral biases among investors. The reaction of the Iranian capital market—characterized by a sharp increase in volatility, asymmetry in response to positive and negative news, and alignment with global risk



Specialized
Article

مقاله
تخصصی

اقتصاد ساجد

و الزام چرخش به استراتژی بقا

راهبردهای کلیدی برای تاب‌آوری بنگاه‌ها در گردنه رکود تورمی

The Psychological Effect of the Ramadan War
on Capital Market Volatility

A Behavioral Autopsy of the Capital Market's Response to a
Geopolitical Shock

Dr. Shirin Nouri

دکتر شیرین نور

دکتر اقتصاد پولی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران.
استراتژیست ارشد

PhD in Monetary Economics, Adalat University, Tehran, Iran.
Senior Strategist.



اقتصاد کشور در حالی وارد دوره پساجنگ می‌شود که افق پیش رو، نه چشم‌انداز رونق و ثبات سریع، بلکه مواجهه با واقعیت‌های سخت یک رکود تورمی عمیق است. این تصور که پایان درگیری‌ها به خودی خود محرک رشد اقتصادی خواهد بود، یک خوش بینی خطرناک است. آنچه در برابر کسب‌وکارها قرار دارد، دوره‌ای فرسایشی و پراز عدم قطعیت است که در آن، پارادایم حاکم بر مدیریت از “توسعه و رشد” به “بقا و تاب‌آوری” تغییر می‌کند. در چنین فضایی، صاحبان کسب‌وکار ناگزیرند رویکرد خود را نه بر مبنای تسخیر بازارهای جدید، بلکه بر پایه حفظ موقعیت و مدیریت هوشمندانه ریسک، بازتعریف کنند.

نخستین و شاید محوری‌ترین گام، تغییر کانون توجه از جذب به حفظ مشتریان است. در محیطی که هزینه جذب مشتری جدید (CAC) به شکل تصاعدی در حال افزایش است و قدرت خرید مصرف‌کننده با فرسایش مداوم روبروست، منطقی نیست منابع محدود سازمان به بازاریابی گسترده و غیرهدفمند اختصاص یابد. سرمایه‌گذاری بر روی تعمیق روابط با مشتریان فعلی، افزایش وفاداری و ارائه ارزش افزوده متمایز، نه تنها جریانی پایدارتر از درآمد را تضمین می‌کند، بلکه به عنوان یک مزیت رقابتی پایدار، بنگاه را در برابر نوسانات بازار محافظت می‌نماید.

گام بعدی، انعطاف‌پذیری در سبد محصولات و خدمات و تنوع‌بخشی هوشمندانه است. اختلالات در زنجیره‌های تأمین، محدودیت‌های تجاری و حتی چالش‌های زیرساختی، آسیب‌پذیری مدل‌های کسب‌وکار تک‌محصولی را به طرز بی‌سابقه‌ای نمایان ساخته است. بنگاه‌های آینده‌نگر می‌بایست با بازنگری در ساختار تولید و عرضه خود، به سمت تولید اقلام جایگزین، بومی‌سازی فرآیندها و ایجاد منابع متعدد تأمین حرکت کنند. این تنوع‌بخشی، نه به معنای پراکنده‌کاری، بلکه به مفهوم افزایش تاب‌آوری در برابر شوک‌های بیرونی و بهره‌برداری از فرصت‌های نوظهور در اقتصاد داخلی است.

همزمان، مدیریت چابک هزینه‌ها و کوچک‌سازی استراتژیک به یک الزام بدل می‌شود. هزینه‌های

بالاسری، اجاره‌های سنگین و مخارج غیرمولد، در شرایط رکود تورمی می‌توانند به سرعت بنیه مالی سازمان را تحلیل ببرند. اتخاذ رویکرد «مدیریت ناب» برای حذف اتلاف‌ها، بهینه‌سازی فرآیندها و بازتعریف ساختار سازمانی بر مبنای کارایی حداکثری، یک تصمیم قهقرایی نیست، بلکه گامی رو به جلو برای هم‌راستا ساختن توان عملیاتی با واقعیت‌های جدید اقتصادی و ایجاد بنیانی مستحکم‌تر برای بقا است.

چهارمین اصل، اهمیت حیاتی مدیریت جریان نقدی و حفظ نقدینگی است. در اقتصادی که سودهای دفتری اغلب با جریان واقعی پول همخوانی ندارند، تمرکز بر فروش نقدی و نگهداری ذخیره‌ای مطمئن از سرمایه در گردش، نه یک انتخاب، بلکه یک شرط بقا است. نقدینگی، شریان حیاتی هر سازمان است و در شرایط عدم قطعیت، آن کسب‌وکاری که از ذخیره نقدینگی کافی برخوردار باشد، قدرت مانور، تاب‌آوری و در نهایت، شانس بالاتری برای عبور از بحران و حتی سرمایه‌گذاری بر فرصت‌های آتی خواهد داشت.

و در نهایت، انطباق استراتژیک با تغییر الگوی تقاضا در بازار، مکمل این رویکرد است. رکود تورمی، جهت‌گیری تقاضا را به سمت کالاهای اساسی، ضروری و مقرون‌به‌صرفه سوق می‌دهد. کسب‌وکارهایی که بتوانند با درک این تغییر، سبد محصولات و خدمات خود را برای پاسخگویی به نیازهای واقعی و قدرت خرید کاهش یافته جامعه بازطراحی کنند و حتی در مسیر جایگزینی واردات گام بردارند، نه تنها بقای خود را تضمین می‌کنند، بلکه فرصتی برای تحکیم جایگاه خود به عنوان بازیگرانی مؤثر و مسئولیت‌پذیر در اقتصاد خواهند یافت.

عبور از طوفان رکود تورمی در دوره پساجنگ، مستلزم چرخشی عمیق در فلسفه مدیریت و استراتژی‌های کسب‌وکار است. آن بنگاه‌هایی که با هوشمندی این پارادایم جدید را بپذیرند و با اتخاذ رویکردی جامع و منعطف، بر پایداری، کارایی و انطباق با واقعیت‌های جدید تمرکز کنند، نه تنها از این بحران جان سالم به در خواهند برد، بلکه به عنوان بازیگرانی قوی‌تر، آماده‌تر و تاب‌آورتر، برای ایفای نقش در افق‌های آتی اقتصاد کشور خواهند بود.

a forward step towards aligning operational capacity with new economic realities and building a stronger foundation for survival.

The fourth principle is the critical importance of cash flow management and preserving liquidity. In an economy where book profits often do not align with actual cash flow, focusing on cash sales and maintaining a secure reserve of working capital is not a choice but a condition for survival. Liquidity is the lifeblood of any organization, and under uncertain conditions, the business that possesses sufficient liquidity reserves will have the power to maneuver, the resilience, and ultimately, a higher chance of navigating the crisis and even investing in future opportunities.

And finally, strategic adaptation to changing market demand patterns complements this approach. Stagflation shifts the direction of demand towards essential, necessary, and cost-effective goods. Businesses that can understand this shift, redesign their product and service portfolios to meet the real needs and diminished purchasing power of society, and even take steps towards import substitution, will not only ensure their survival but also find an opportunity to solidify their position as effective and responsible actors in the economy.

Navigating the storm of post-war stagflation requires a profound shift in management philosophy and business strategies. Those firms that intelligently embrace this new paradigm and, by adopting a comprehensive and flexible approach, focus on sustainability, efficiency, and adaptation to the new realities, will not only survive this crisis but will emerge as stronger, more prepared, and more resilient players, ready to take on a role in the future horizons of the nation's economy.

The nation's economy is entering the post-war period where the horizon ahead is not a prospect of rapid recovery and stability, but a confrontation with the harsh realities of a deep stagflation. The notion that the end of conflict will in itself stimulate economic growth is a dangerous optimism. What businesses are facing is a prolonged period of attrition fraught with uncertainty, in which the governing paradigm of management shifts from “development and growth” to “survival and resilience.” In such an environment, business owners are compelled to redefine their approach, basing it not on conquering new markets, but on preserving their position and prudently managing risk.

The first and perhaps most pivotal step is shifting the focus from customer acquisition to customer retention. In an environment where the Customer Acquisition Cost (CAC) is rising exponentially and consumer purchasing power is continuously eroding, it is irrational to allocate an organization's limited resources to broad and untargeted marketing. Investing in deepening relationships with current customers, increasing loyalty, and providing distinct value-added services not only secures a more stable revenue stream but also protects the firm against market volatility as a sustainable competitive advantage.

The next step is flexibility in the product and service portfolio and intelligent diversification. Disruptions in supply chains, trade restrictions, and even infrastructural challenges have unprecedentedly exposed the vulnerability of single-product business models. Forward-thinking firms must revise their production and supply structures to move towards producing alternative items, localizing processes, and establishing multiple supply sources. This diversification does not mean a scattered approach but rather enhancing resilience against external shocks and capitalizing on emerging opportunities in the domestic economy.

Simultaneously, agile cost management and strategic downsizing become imperative. Overhead costs, heavy rents, and non-productive expenses can rapidly deplete an organization's financial strength amidst stagflation. Adopting a “Lean Management” approach to eliminate waste, optimize processes, and redefine the organizational structure based on maximum efficiency is not a regressive decision but

Analytical
Interview

مصاحبه تحلیلی

بازتعریف کارکرد تنگه هرمز:

از اهرم ژئوپلیتیک به پلتفرم ژئواکونومیک

یک دارایی استراتژیک بر سر میز کسب و کار: خوانش یک کارآفرین از هزینه‌ها و فرصت‌های تنگه هرمز

Redefining the Function of the Strait of Hormuz: From a Geopolitical Lever to a Geoeconomic Platform

A Strategic Asset on the Business Table: An Entrepreneur's Reading of the Costs and Opportunities of the Strait of Hormuz

مصاحبه‌شونده



Babak Zanjani

بابک زنجانی

بازرگان، کارآفرین و مؤسس گروه شرکت‌های سورینت، تهران، ایران.

Iranian Businessman, Entrepreneur, and Founder of Sorinet Group of Companies, Tehran, Iran

مصاحبه‌کننده



Marsana Ranjbari

مرسانا رنجبر

کارشناس ارشد علوم اقتصاد، تهران، ایران

دبیر سابق اتحادیه اقتصاد کشور

M.Sc. in Economics, Tehran, Iran
Former Secretary of the National Economics Union



ضرورت یک جهش پارادایمی در تفکر راهبردی

در سپهر تحلیل‌های اقتصادی کشور، که غالباً معطوف به متغیرهای جاری و چالش‌های روزمره است، گاه طرح‌واره‌های نظری بدیعی ارائه می‌شود که از چنان ظرفیت اندیشه‌ورزانه‌ای برخوردارند که می‌توانند بنیان‌های فکری موجود را به چالش کشیده و افق‌های نوینی را فراروی تصمیم‌سازان بگشایند. این صورت‌بندی‌های نظری، بیش از آنکه دستورالعمل‌های اجرایی باشند، به مثابه یک «آزمایش فکری» ارزشمند عمل کرده و ضرورت یک گذار پارادایمی را گوشزد می‌کنند. اخیراً، دیدگاهی از سوی آقای بابک زنجانی، فعال اقتصادی، مطرح شده که دقیقاً دارای چنین ویژگی ساختارشکنانه‌ای است. این دیدگاه، که یک چشم‌انداز تحول‌آفرین برای تنگه هرمز ارائه می‌دهد، به دلیل قدرت مفهومی آن در پیشنهاد گذار از یک دارایی ژئوپلیتیک مبتنی بر تهدید به یک پلتفرم ژئواکونومیک مبتنی بر فرصت، شایسته واکاوی دقیق و موشکافی علمی است. یادداشت حاضر می‌کوشد ضمن تبیین دقیق این دیدگاه، ابعاد و الزامات آن را مورد ارزیابی قرار دهد.

تبیین دیدگاه؛ اظهارات و محورهای کلیدی

هسته اصلی این پارادایم فکری که توسط ایشان مطرح شده است را می‌توان در قالب سه گزاره محوری زیر صورت‌بندی نمود:

۱. تغییر ماهیت کارکردی تنگه هرمز:

«ایده محوری آن است که تنگه هرمز باید از یک «ابزار تهدید نظامی» به یک «اهرم فرصت اقتصادی» تغییر کاربری دهد. منطق راهبردی باید از این نقطه آغاز شود که جهان به جای آنکه نگران انسداد این آبراه باشد، برای بهره‌مندی از خدمات انحصاری ایران در آن، به ایران نیازمند شود. این نیازمندی متقابل، خود به پایدارترین ضامن امنیت و ثبات تبدیل خواهد شد.»

۲. مکانیسم عملیاتی: عبور از اقتصاد فیزیکی به اقتصاد مالی

«مکانیسم اصلی این تحول، «مالی‌سازی دارایی‌های نفتی است. ایران باید با استفاده از فناوری‌های نوین، به سرعت نفت خود را به «اوراق بهادار دیجیتال قابل معامله» (توکن‌سازی) تبدیل کرده و یک بازار مشتقه (قراردادهای آتی) بین‌المللی برای آن ایجاد کند. در چنین آینده‌ای، بازیگری در بازار مالی نفت ایران و قدرت نقدشوندگی آن، از فروش فیزیکی نفت اهمیت بیشتری خواهد یافت. این امر به معنای خلق یک اکوسیستم مالی موازی است که سازوکارهای تحریمی متعارف را کم‌اثر می‌سازد.»

۳. تکمیل اکوسیستم: از پلتفرم مالی تا کانون خدمات یکپارچه

«این دو بال یکدیگر را تکمیل می‌کنند. تنگه هرمز باید به یک «کانون جامع خدمات دریایی و لجستیک انرژی» بدل شود. خدماتی نظیر بیمه‌های اعتباری، بیمه شناورها، سوخت‌رسانی تخصصی (بانکرینگ) و سایر خدمات پشتیبانی در زنجیره تأمین انرژی، باید توسط ایران ارائه و مدیریت شود. هنگامی که یک شرکت بین‌المللی، نفت را از بازار آتی ایران می‌خرد، بیمه حمل آن را از شرکت ایرانی تهیه کرده و سوخت شناور خود را از تأسیسات ایرانی تأمین می‌کند، ایران دیگر صرفاً یک فروشنده نفت خام نیست؛ بلکه «مدیر یک پلتفرم راهبردی و اکوسیستم جامع انرژی جهانی» است.»

واکاوی و ارزیابی تحلیلی

این طرح‌واره، بی‌تردید از غنای نظری و انطباق با روندهای نوین اقتصاد جهانی (اقتصاد دیجیتال و مالی‌سازی دارایی‌ها) برخوردار است. این ایده به درستی این گزاره را هدف قرار داده که قدرت پایدار در قرن جدید، نه در توانایی «انسداد» شریان‌های حیاتی، بلکه در «مدیریت هوشمندانه» و «خلق ارزش افزوده» بر بستر آن‌ها نهفته است. با این وجود، برای حرکت از یک ایده ناب به یک واقعیت عملیاتی، هر طرحی باید از بوته نقد علمی و بررسی الزامات بنیادین عبور کند. سه چالش اصلی در این مسیر قابل شناسایی است:

۱. معضل وثوق و اعتبار: سنگ بنای بازارهای مالی و خدماتی در مقیاس جهانی، «اعتماد نهادینه» و «پیش‌بینی‌پذیری قاعده-محور» است. پرسش بنیادین این است: چگونه می‌توان شکاف اعتبار و کسری وثوق موجود را که ناشی از ریسک حاکمیتی بالاست، پر کرد تا یک سرمایه‌گذار خارجی حاضر به معامله میلیاردها دلار در بازار مشتقه ایران یا خرید بیمه‌نامه‌های کلان شود؟

۲. الزامات نهادی و زیرساختی: استقرار چنین پلتفرم‌هایی، مستلزم وجود چارچوب‌های حقوقی و تنظیم‌گرایانه فوق‌پیشرفته، زیرساخت‌های فناوری مالی امن و کارآمد، و مهم‌تر از همه، استقلال نهادهای ناظر مالی از نوسانات و مداخلات سیاسی است. آیا بوروکراسی و ساختار نهادی فعلی، ظرفیت و چابکی لازم برای ایجاد و مدیریت چنین اکوسیستم پیچیده‌ای را داراست؟

۳. پیچیدگی‌های تعاملات ژئواکونومیک: این طرح به طور مستقیم هژمونی دلار در قیمت‌گذاری انرژی و جایگاه کانون‌های مالی-خدماتی رقیب در منطقه را به چالش می‌کشد. واکنش این بازیگران به

شکل‌گیری یک قطب جدید که معادلات موجود را برهم می‌زند، چه خواهد بود؟ آیا این اقدام به جای تنش‌زدایی، خود به میدان جدیدی از منازعات اقتصادی و فناورانه تبدیل نخواهد شد؟

دیدگاه مطرح شده، بیش از آنکه یک نقشه راه اجرایی فوری باشد، یک مانیفست قدرتمند برای بازاندیشی در دارایی‌های راهبردی کشور و نحوه ارزش‌آفرینی از آن‌هاست. ارزش بی‌بدیل آن در این است که ذهن سیاست‌گذار را از تفکر صرفاً امنیتی-جغرافیایی به تفکر اقتصادی-شبکه‌ای سوق می‌دهد. این ایده، این حقیقت را آشکار می‌سازد که مزیت‌های ژئوپلیتیک تا زمانی که به فرصت‌های پایدار ژئواکونومیک ترجمه نشوند، شکننده و پرهزینه باقی خواهند ماند. شاید بزرگترین دستاورد این بحث آن باشد که به ما یادآوری می‌کند، پیش‌نیاز تحقق هر چشم‌انداز مدرن اقتصادی، حل مسائل کلاسیک و بنیادین است: ایجاد ثبات، استقرار حاکمیت قانون، و اعتمادسازی ملی به مثابه مقدمه‌ای ضروری برای اعتبارآفرینی بین‌المللی.



The Necessity of a Paradigmatic Leap in Strategic Thinking

In the sphere of the nation's economic analysis, which is often focused on current variables and daily challenges, novel theoretical frameworks are sometimes presented with such intellectual capacity that they can challenge existing intellectual foundations and open new horizons for decision-makers. These conceptual formulations, rather than being executive directives, act as a valuable "thought experiment" and signal the necessity of a paradigm shift.

Recently, a viewpoint has been put forward by Mr. Babak Zanjani, an economic actor, which possesses precisely such a disruptive quality. This perspective, which offers a transformative vision for the Strait of Hormuz, deserves meticulous analysis and scientific scrutiny due to its conceptual power in proposing a transition from a threat-based geopolitical asset to an opportunity-based geoeconomic platform. The present note attempts to explain this viewpoint in detail and evaluate its dimensions and requirements. Explanation of the Viewpoint; Key Statements and Pillars

The core of this intellectual paradigm, as articulated by him, can be formulated into the following three central propositions:

1. Changing the Functional Nature of the Strait of Hormuz:

"The central idea is that the Strait of Hormuz must be repurposed from an 'instrument of military threat' to a 'lever of economic opportunity.' The strategic logic must begin from the point where the world, instead of worrying about the blockage of this waterway, becomes dependent on Iran to benefit from its exclusive services within it. This interdependence will itself become the most sustainable guarantor of security and stability."

2. The Operational Mechanism: Moving from a Physical to a Financial Economy

"The main mechanism for this transformation is the 'financialization of oil assets.' Using new technologies, Iran must rapidly convert its oil into 'tradable digital securities' (tokenization) and establish an international derivatives market (futures contracts) for it. In such a future, participation in Iran's oil financial market and its liquidity will become more important than the physical sale of oil.

This means creating a parallel financial ecosystem that renders conventional sanction mechanisms less effective."

3. Completing the Ecosystem: From a Financial Platform to an Integrated Services Hub

"These two wings complement each other. The Strait of Hormuz must become a 'comprehensive hub for maritime services and energy logistics.' Services such as credit insurance, vessel insurance, specialized fueling (bunkering), and other support services in the energy supply chain must be provided and managed by Iran. When an international company buys oil from Iran's futures market, procures its shipping insurance from an Iranian company, and fuels its vessel from Iranian facilities, Iran is no longer merely a seller of crude oil; it is the 'manager of a strategic platform and a comprehensive global energy ecosystem.'"

Analytical Scrutiny and Evaluation

This framework is undoubtedly rich in theory and aligned with modern trends in the global economy (the digital economy and asset financialization). The idea correctly targets the proposition that sustainable power in the new century lies not in the ability to "block" vital arteries, but in their "intelligent management" and the "creation of added value" upon them. Nevertheless, to move from a pure idea to an operational reality, any plan must pass the test of scientific critique and a review of its fundamental prerequisites. Three main challenges can be identified on this path:

1. The Dilemma of Trust and Credibility: The cornerstone of global-scale financial and service markets is "institutionalized trust" and "rule-based predictability." The fundamental question is: how can the existing credibility gap and trust deficit, stemming from high sovereign risk, be bridged so that a foreign investor would be willing to trade billions of dollars in Iran's derivatives market or purchase large-scale insurance policies?

2. Institutional and Infrastructural Prerequisites:

The establishment of such platforms requires ultra-advanced legal and regulatory frameworks, secure and efficient financial technology infrastructure, and most importantly, the independence of financial regulatory bodies from political fluctuations and interventions. Does the current bureaucracy and institutional structure possess the capacity and

agility needed to create and manage such a complex ecosystem?

3. Complexities of Geoeconomic Interactions: This plan directly challenges the hegemony of the dollar in energy pricing and the position of rival financial-service hubs in the region. What will be the reaction of these actors to the formation of a new pole that disrupts the existing equations? Instead of de-escalation, could this action itself become a new arena for economic and technological conflicts?

The proposed viewpoint is less an immediate executive roadmap and more a powerful manifesto for rethinking the nation's strategic assets and how to create value from them. Its invaluable merit lies in shifting the policymaker's mind from a purely security-geographic mindset to an economic-network mindset. This idea reveals the truth that geopolitical advantages will remain fragile and costly as long as they are not translated into sustainable geoeconomic opportunities. Perhaps

the greatest achievement of this discussion is that it reminds us that the prerequisite for realizing any modern economic vision is solving the classic and fundamental problems: establishing stability, instituting the rule of law, and building national trust as a necessary prelude to creating international credibility.



Essay

جستار

یا مروجان هراس

تحلیل نقش استراتژیک رسانه در مدیریت انتظارات و پیشگیری از بحران‌های خودساخته

Architects of Hope, or Propagators of Dread Analyzing the Strategic Role of Media in Managing Expectations and Preventing Self-Inflicted Crises

Dr. Adel Peighami

دکتر عادل پیغامی

دانشیار اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.
عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی.

Associate Professor of Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
Member of the Supreme Council of the Cultural Revolution.



در بزنگاه‌های دگرگونی یک ملت، آنگاه که جامعه از غبار یک بحران سر برمی‌آورد، سرنوشت اقتصاد بیش از آنکه در دست سیاست‌گذاران باشد، در گروی داستان‌هایی است که مردمان برای یکدیگر بازگو می‌کنند. این همان گوهری است که امروزه آن را «اقتصاد روایی» می‌نامند؛ یعنی پذیرش این حقیقت که روایت‌ها، تنها بازتابی از واقعیت نیستند، بلکه خود، سازندگان نیرومند واقعیت‌اند. در چنین آوردگاهی، رسانه نه یک تماشاگر بی‌طرف، که یک بازیگر محوری است و بر لبه تیغی راه می‌رود که یک سوی آن دمیدن روح زندگی در کالبد اقتصاد است و سوی دیگر، پراکندن بذریأس و فلج کردن بازارها. یکی از بزرگترین لغزشگاه‌ها برای اهل قلم و خبر، افتادن در دام داستان‌سرایی‌های هیجان‌انگیز از فراز و فرودهای اقتصادی است. روایت یک سقوط جزئی در بازار، وقتی با آب‌وتاب درآمیزد، دیگر یک خبر نیست، بلکه یک پیش‌گویی است؛ باوری که خود، عامل تحقق خویش می‌شود. هراس، پدیده‌ای مسری است و رسانه‌ای که به جای تحلیل ریشه‌ها، بر آتش این هراس بدمد، ناخواسته به سرباز پیاده‌نظام همان بحرانی بدل می‌شود که از آن گزارش می‌دهد. رسالت رسانه، مهار کردن این وحشت جمعی است، نه موج‌سواری بر آن. از این خطرناک‌تر، روایتی است که در ظاهر خردمندانه اما در باطن ویرانگر است: دعوت همگانی به «نخریدن». در نگاه نخست، چه چیزی عاقلانه‌تر از صرفه‌جویی در روزگار سختی؟ اما این همان تناقض شکفت‌آوری است که در آن، تلاش همگانی برای پس‌انداز بیشتر، به فقر همگانی می‌انجامد. پس‌انداز یک فرد، خردمندانه است؛ اما پس‌انداز همگانی، به ورشکستگی کسب‌وکارهای خرد و پیشه‌وران و توقف گردش خون در رگ‌های اقتصاد منجر می‌شود. رسانه هوشمند، مرز میان صرفه‌جویی سازنده و احتکار فلج‌کننده را به نیکی می‌شناسد. او مردم را نه به حبس کردن پول، که به هدایت هوشمندانه آن فرامی‌خواند: صرفه‌جویی حداکثری در منابع ملی چون آب و انرژی، و هم‌زمان، حمایت از بقال و نجار و کارگر محله با زنده نگه داشتن چرخه خرید روزمره.

در زمانه آشفتگی، ذهن انسان در پی یافتن پاسخی ساده برای پرسش‌های پیچیده است. گرانی، بیکاری و رکود، به ناگاه یک مقصر پیدا می‌کنند و تمام ناکامی‌ها بر سر او آوار می‌شود. این ساده‌سازی، اگرچه آرام‌بخش است، اما جامعه را از دیدن ریشه‌های عمیق مشکل باز می‌دارد. رسالتی بزرگ‌تر بر دوش رسانه است و آن، فراتر بردن سطح اندیشه عمومی از یافتن گناهکار به فهمیدن سازوکارهاست. پرداختن به ریشه‌ها شاید به اندازه یافتن یک «سلطان» برای اعدام، جذاب و پرمخاطب نباشد، اما تنها راهی است که به علاجی پایدار می‌انجامد. در نهایت، دوران گذار، دوران بازتعریف نقش‌هاست. نقش رسانه دیگر نمی‌تواند به گزارشگری رویدادها محدود شود. او امروز باید نقش یک باغبان هشیار را برای افکار عمومی بازی کند؛ باغبانی که تفاوت بذره‌ای امید را از علف‌های هرز ناامیدی می‌داند و با درایت، آن روایتی را در ذهن جامعه می‌کارد که به شکوفایی و ثمر بنشیند، نه آنکه به خشکی و خزان بینجامد. رسانه امروز، یا معمار امید است، یا مروج هراس، و راهی میان این دو نیست.

level of public thought beyond finding a culprit to understanding the mechanisms. Addressing the root causes may not be as attractive or high-profile as finding a “Sultan” to execute, but it is the only path that leads to a lasting cure. Ultimately, the transitional era is a time for redefining roles. The media’s role can no longer be limited to reporting events. Today, it must play the role of a vigilant gardener for public opinion—a gardener who distinguishes the seeds of hope from the weeds of despair and wisely cultivates the narrative in society’s mind that leads to blossoming and fruition, not to dryness and autumn. Today’s media is either an architect of hope or a propagator of dread; there is no middle path between the two.

At the junctures of a nation’s transformation, when society emerges from the dust of a crisis, the fate of the economy rests less in the hands of policymakers and more in the stories that people tell one another. This is the very essence that today we call the “narrative economy”; that is, the acceptance of the truth that narratives are not merely reflections of reality but are, in themselves, powerful constructors of reality. In such an arena, the media is not a neutral spectator but a pivotal player, treading a razor’s edge: one side of which breathes the spirit of life into the body of the economy, and the other, sows the seeds of despair and paralyzes markets. One of the greatest pitfalls for writers and journalists is falling into the trap of sensational storytelling about economic ups and downs. The narration of a minor market dip, when embellished, is no longer just news but a prophecy—a belief that becomes its own cause. Dread is a contagious phenomenon, and a media outlet that, instead of analyzing the roots, fans the flames of this dread, inadvertently becomes a pawn of the very crisis it reports on. The media’s mission is to contain this collective panic, not to ride the wave of it.

More dangerous still is the narrative that appears wise but is in fact destructive: the universal call to “stop buying.” At first glance, what could be wiser than saving during difficult times? Yet, this is the astonishing paradox where the collective effort to save more leads to universal poverty. An individual’s saving is wise; but universal saving leads to the bankruptcy of small businesses and artisans and halts the circulation of blood in the veins of the economy. A discerning media outlet understands the fine line between constructive saving and paralyzing hoarding. It calls upon people not to hoard money but to channel it intelligently: maximizing savings in national resources like water and energy, while simultaneously supporting the local grocer, carpenter, and laborer by keeping the daily consumption cycle alive.

In times of turmoil, the human mind seeks simple answers to complex questions. High prices, unemployment, and recession suddenly find a culprit, and all failures are blamed upon them. This oversimplification, while comforting, prevents society from seeing the deep roots of the problem. A greater mission lies with the media: to elevate the

Book Review

عنوان کتاب:
اقتصاد ایران در
دوران جنگ تحمیلی

معرفی کتاب

رمزگشایی از «جنگ رمضان» با نقشه دهه شصت

چگونه تجربه جنگ تحمیلی ۸ ساله، منطق اقتصادی نبردهای امروز ایران را نوشت؟

Decoding the “Ramadan War” with a Map from the 1980s

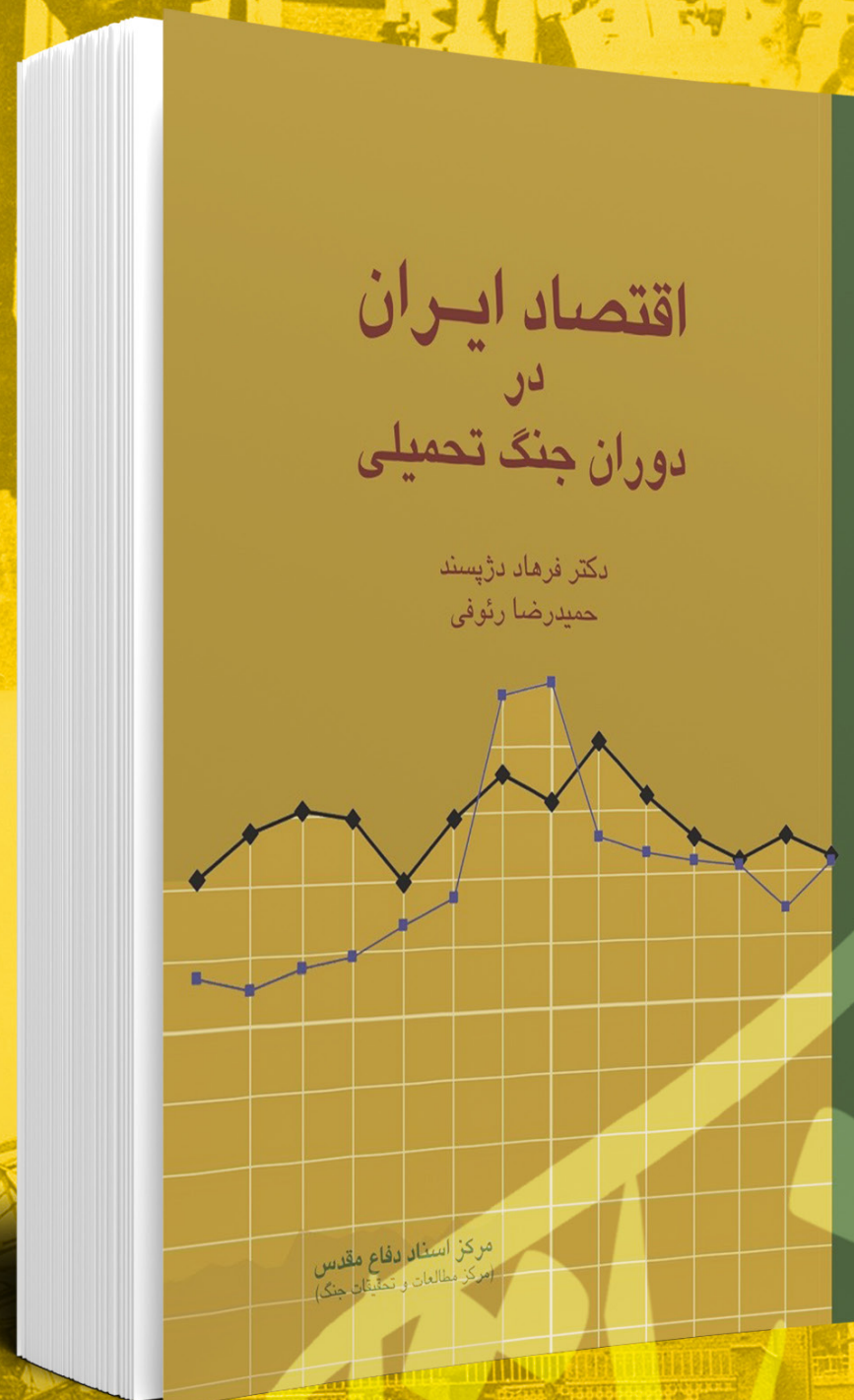
How Did the Experience of the 8-Year Imposed War Write the Economic Logic of Iran’s Battles Today

Fatemeh Javadinejad

فاطمه جوادے نژاد

کارشناس ارشد اقتصاد انرژی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
نویسنده و تحلیلگر اقتصاد.

M.A. in Energy Economics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
Writer and Economic Analyst.



دکتر فرهاد دژپسند
حمیدرضا رئوفی

مرکز اسناد دفاع مقدس
(مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)



یک سوال کلیدی: پس از تبادل آتش بی‌سابقه در بهار امسال، بسیاری از تحلیلگران اقتصادی منتظر یک دومینو از فروپاشی در بازارهای ایران بودند. آن‌ها به نمودارهای نرخ ارز، شاخص بورس و گزارش‌های روزانه بانک مرکزی چشم دوخته بودند. اما سوال اصلی اینجاست: آیا آن‌ها به نقشه درستی نگاه می‌کردند؟

کتاب «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی» اثری صرفاً تاریخی برای مرور گذشته نیست؛ این کتاب جعبه سیاه پرواز اقتصاد ایران در طوفانی هشت‌ساله است. خواندن آن به ما نشان می‌دهد که منطق حاکم بر مدیریت اقتصادی در شرایط بحران امروز، نه در تئوری‌های نئوکلاسیک، بلکه در حافظه زخمی و تجربه سخت دهه شصت ریشه دارد. این کتاب به ما نمی‌گوید در «جنگ رمضان» چه گذشت؛ بلکه توضیح می‌دهد چرا اقتصاد ایران آن‌گونه که بسیاری انتظار داشتند، رفتار نکرد.

بیایید سه لایه از این ارتباط عمیق را بشکافیم:

۱. شبخ جنگ نفت‌کش‌ها و ثبات امروز

آنچه در کتاب می‌خوانیم: دژپسند و رثوفی به تفصیل توضیح می‌دهند که چگونه در «جنگ نفت‌کش‌ها»، اقتصاد ایران با هر حمله به جزیره خارک و هر موشک اصابت کرده به یک نفت‌کش، دچار تشنج می‌شد. درآمد ارزی کشور به یک شریان حیاتی اما به شدت آسیب‌پذیر بند بود و دشمن این را به خوبی می‌دانست. این کتاب، روایت اضطراب دائمی از قطع شدن این شریان است.

آنچه امروز می‌بینیم: چرا در «جنگ رمضان» با وجود تهدیدها در تنگه هرمز، بازار نفت واکنشی کنترل‌شده داشت؟ پاسخ در درسی است که از آن دوران آموخته شد. وسواس چند دهه‌ای ایران برای توسعه صنایع پتروشیمی (تبدیل نفت خام به محصول با ارزش افزوده در داخل)، ایجاد پایانه‌های نفتی جایگزین (مانند جاسک) و ساختن شبکه‌ای از صادرات غیرنفتی، همگی پادزهری برای همان آسیب‌پذیری مرگبار دهه شصت است. کتاب، درد را نشان می‌دهد و سیاست‌های امروز، درمان را.

۲. خاطره صف‌های کوپن و وسواس «ذخایر استراتژیک»

آنچه در کتاب می‌خوانیم: این اثر به خوبی نشان می‌دهد که جنگ در داخل، نبردی برای تأمین «مرغ، روغن و برنج» بود. ثبات جبهه داخلی به توانایی دولت در توزیع کالاهای اساسی از طریق سیستم کوپن گره خورده بود. هر کمبود، می‌توانست روحیه ملی را تضعیف کند.

آنچه امروز می‌بینیم: چرا دولت فعلی و قبلی، با چنین حساسیتی آمار «ذخایر استراتژیک گندم، دارو و کالاهای اساسی» را اعلام و بر آن تأکید می‌کنند؟ این یک خاطره عضلانی از دهه شصت است. سیاست‌گذار می‌داند که در یک بحران امنیتی، اولین نبرد، نبرد روانی در ذهن شهروندان است. اطمینان از پر بودن انبارها، مهم‌ترین سلاح برای جلوگیری از هجوم به فروشگاه‌ها و پیش‌خرید از روی ترس است؛ سلاحی که اهمیت آن در دل همان صف‌های طولانی کوپن

کشف شد.

۳. بحران ارزی دیروز و ابزارهای کنترلی امروز

آنچه در کتاب می‌خوانیم: کتاب، وضعیت آشفته ارزی در دوران جنگ را به تصویر می‌کشد؛ نرخ‌های چندگان، بازار سیاه افسارگسیخته و تلاش مذبوحانه برای تخصیص ارز به نیازهای حیاتی جنگ و مردم. ارز، کمیاب‌ترین و استراتژیک‌ترین کالا بود.

آنچه امروز می‌بینیم: ساختارهای پیچیده و گاه عجیب ارزی امروز مانند «سامانه نیما»، «ارز ترجیحی» و دخالت‌های دستوری بانک مرکزی، برای بسیاری از اقتصاددانان غیرقابل درک است. اما با خواندن این کتاب می‌فهمیم که این ابزارها، نه از دل تئوری‌های اقتصادی، بلکه از دل ضرورت‌های امنیتی بیرون آمده‌اند. این‌ها نسخه تکامل‌یافته و دیجیتالی همان سیاست‌های «سهمیه‌بندی ارزی» دهه شصت هستند که هدفشان نه بهینگی اقتصادی، بلکه «مدیریت بقا» و جلوگیری از فروپاشی در لحظه

بحران است.

حرف آخر:

«اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی» یک نقشه گنج است. این کتاب به تحلیلگر امروزی کمک می‌کند تا از سطح نمودارها و شاخص‌های روزمره عبور کرده و الگوریتم ذهنی سیاست‌گذار ایرانی در شرایط بحران را درک کند. این الگوریتم در آزمایشگاه بزرگ و بی‌رحم جنگ هشت‌ساله نوشته شده و «جنگ رمضان» تنها یکی از اجراهای آن بود. این کتاب به شما نمی‌گوید در آینده چه خواهد شد، اما به شما می‌گوید باید به کجا نگاه کنید.



A Key Question: Following the unprecedented exchange of fire this spring, many economic analysts expected a domino of collapse in Iran’s markets. They were glued to exchange rate charts, stock market indices, and the central bank’s daily reports. But the main question is this: were they looking at the right map?

The book **“The Economy of Iran during the Imposed War”** is not merely a historical work for reviewing the past; it is the black box of Iran’s economy during its flight through an eight-year storm. Reading it reveals that the logic governing economic management in today’s crisis conditions is rooted not in neoclassical theories, but in the wounded memory and harsh experience of the 1980s. This book does not tell us what happened in the **“Ramadan War”**; rather, it explains why Iran’s economy did not behave as many expected.

Let’s dissect three layers of this deep connection:

1. The Ghost of the Tanker War and Today’s Stability

What we read in the book: Dezhpasand and Raoufi explain in detail how, during the “Tanker War,” Iran’s economy convulsed with every attack on Kharg Island and every missile that struck a tanker. The country’s foreign currency revenue was tied to a vital yet extremely vulnerable artery, a fact the enemy knew well. This book is the story of the constant anxiety that this artery would be severed.

What we see today: Why did the oil market have a controlled reaction during the “Ramadan War,” despite threats in the Strait of Hormuz? The answer lies in the lesson learned from that era. Iran’s decades-long obsession with developing its petrochemical industry (converting crude oil into value-added products domestically), establishing alternative oil terminals (like Jask), and building a network of non-oil exports are all an antidote to the same fatal vulnerability of the 1980s. The book shows the ailment, and today’s policies show the cure.

2. The Memory of Coupon Queues and the “Strategic Reserves” Obsession

What we read in the book: This work clearly illustrates that the war on the home front was a battle to supply “chicken, cooking oil, and rice.” The stability of the domestic front was tied to the government’s ability to distribute essential goods through the coupon system. Any shortage could weaken national morale.

What we see today: Why do the current and previous administrations announce and emphasize statistics on **“strategic reserves of wheat, medicine, and essential goods”** with such sensitivity? This is a form of muscle memory from the 1980s. The policymaker knows that in a security crisis, the first battle is a psychological one in the minds of the citizens. The

assurance that warehouses are full is the most important weapon to prevent panic-buying and hoarding; a weapon whose importance was discovered amidst those long coupon queues.

3. Yesterday’s Currency Crisis and Today’s Control Mechanisms

What we read in the book: The book depicts the chaotic currency situation during the war: multiple exchange rates, a rampant black market, and desperate attempts to allocate foreign currency to the critical needs of the war and the people. Currency was the scarcest and most strategic commodity.

What we see today: Today’s complex and sometimes strange currency structures, like the **“NIMA system,” “preferential currency,”** and the central bank’s directive-based interventions, are incomprehensible to many economists. But by reading this book, we understand that these tools were born not from economic theories, but from security imperatives. They are the evolved and digitized versions of the same “currency rationing” policies of the 1980s, whose goal is not economic optimization, but “survival management” and the prevention of collapse at the moment of crisis.

Final Word:

“The Economy of Iran during the Imposed War” is a treasure map. It helps today’s analyst to move beyond the surface of daily charts and indices and to understand the mental algorithm of the Iranian policymaker in crisis conditions. This algorithm was written in the large and ruthless laboratory of the eight-year war, and the “Ramadan War” was just one of its executions. This book doesn’t tell you what will happen in the future, but it tells you where to look.





رویکردی سیاست‌پژوهانه به (جهش تولید): تبیین دستاورد ملی کتاب یک قدمی جهش

اثر برگزیده انجمن علمی اقتصاد دانشگاه سمنان در هجدهمین جشنواره بین‌المللی حرکت

**A Policy Research Approach to the “Leap in Production”:
Explaining the National Achievement of the Book “One Step
from the Leap”** The Award-Winning Work of the Scientific
Association of Economics at Semnan University at the 18th
International Harekat Festival

کتاب «**یک قدمی جهش**»، محصول پژوهشی انجمن علمی اقتصاد دانشگاه سمنان، موفق به کسب عنوان «اثر برتر» در بخش تألیف کتاب از هجدهمین جشنواره بین‌المللی حرکت (دانشگاه تبریز، آبان‌ماه) گردید. جشنواره حرکت به عنوان عالی‌ترین رویداد رقابتی دستاوردهای انجمن‌های علمی دانشجویی کشور، جایگاهی برای ارزیابی کیفی و اعتبارسنجی آثار پژوهشی است. این نوشتار، در صدد است تا چارچوب مفهومی، نوآوری و اهمیت این اثر را در سپهر علمی-سیاستی کشور تبیین نماید.

مفهوم «جهش تولید» علی‌رغم اهمیت راهبردی آن در اسناد بالادستی، غالباً در سطح یک کلان‌هدف توصیفی باقی مانده و کمتر به یک چارچوب تحلیلی-عملیاتی ترجمه شده است. مسئله‌ی اصلی این پژوهش، گذار از همین رویکرد توصیفی و ارائه یک مدل مفهومی مبتنی بر مبانی نظری اقتصاد توسعه و نهادگرایی بود. کتاب با طرح این پرسش محوری که «الزامات ساختاری، نهادی و سیاستی تحقق جهش تولید پایدار در اقتصاد ایران چیست؟»، تلاش می‌کند تا متغیرهای کلیدی و روابط علی میان آن‌ها را شناسایی و تحلیل کند.

۳. روش‌شناسی و نوآوری اثر

این پژوهش با اتخاذ یک رویکرد کیفی و مبتنی بر تحلیل سیستمی، به آسیب‌شناسی موانع رشد تولید در سه سطح خرد، میانه و کلان پرداخته است. **نوآوری اصلی اثر در چند وجه قابل تبیین است:**

تحلیل بین‌سطحی: بر خلاف بسیاری از مطالعات که بر یک سطح (مثلاً سیاست‌های کلان یا محیط کسب‌وکار) متمرکز هستند، این کتاب پیوند میان سیاست‌گذاری پولی-ارزی (سطح کلان)، ساختار نظام تأمین مالی و تنظیم‌گری (سطح میانه) و انگیزه‌های بنگاه اقتصادی (سطح خرد) را محور تحلیل خود قرار داده است.

رویکرد سیاست‌پژوهانه: هدف نهایی پژوهش، صرفاً تبیین نظری نبوده، بلکه ارائه مجموعه‌ای منسجم از توصیه‌های سیاستی قابل اجرا برای نهادهای تصمیم‌گیر است.

مشارکت نهادی در پژوهش: این اثر محصول یک فرایند پژوهشی مشترک با حمایت علمی دانشگاه سمنان، پشتیبانی راهبردی اتحادیه انجمن‌های علمی اقتصاد ایران و همکاری نهاد اجرایی (بانک سپه استان سمنان) است که این امکان را فراهم آورد تا داده‌های نظری با مشاهدات عملیاتی از نظام بانکی و مالی تلفیق شوند.

کسب عنوان «اثر برتر» در جشنواره حرکت، مهر تأییدی بر اعتبار علمی و ضرورت سیاستی این پژوهش است. این موفقیت نشان می‌دهد که انجمن‌های علمی دانشجویی دارای این ظرفیت هستند که از جایگاه ترویج دانش، به جایگاه «تولید پژوهش‌های مسئله‌محور» ارتقا یابند و به عنوان یک بازوی فکری مستقل، در فرایند سیاست‌گذاری عمومی کشور ایفای نقش کنند. کتاب «یک قدمی جهش» تلاشی برای ارائه یک نقشه راه علمی برای یکی از مهم‌ترین اهداف اقتصادی کشور است و توفیق آن، مسئولیت جامعه علمی جوان را در قبال مسائل ملی سنگین‌تر می‌سازد.

مشخصات اثر:

عنوان کتاب: یک قدمی جهش

صاحب امتیاز: انجمن علمی اقتصاد دانشگاه

سمنان

تیم تألیف: دکتر رحمان سعادت، دکتر محبوبه

University, strategic backing from the Union of Scientific Associations of Economics of Iran, and cooperation from an executive institution (Bank Sepah of Semnan Province). This collaboration made it possible to integrate theoretical data with operational observations from the banking and financial system.

Winning the “**Outstanding Work**” award at the Harekat Festival is a seal of approval on the scientific validity and policy relevance of this research. This achievement demonstrates that student scientific associations have the capacity to elevate themselves from the role of knowledge disseminators to that of “**producers of problem-oriented research**” and to act as an independent think tank in the country’s public policy-making process. The book “**One Step from the Leap**” is an effort to provide a scientific roadmap for one of the country’s most important economic goals, and its success adds to the weight of responsibility of the young scientific community regarding national issues.

Work Details:

Book Title: One Step from the Leap

Published by: The Scientific Association of Economics, Semnan University

Authorship Team: Dr. Rahman Saadat, Dr. Mahboubeh Farahti, Mohammad Sajjad Arabian, and Marsana Ranjbari

The book “**One Step from the Leap**”, a research product of the Scientific Association of Economics at Semnan University, was awarded the title of “Outstanding Work” in the book authoring category of the 18th International Harekat Festival (University of Tabriz, November). The Harekat Festival, as the highest competitive event for the achievements of student scientific associations in the country, serves as a platform for the qualitative evaluation and validation of research works. This report aims to explain the conceptual framework, innovation, and significance of this work within the country’s scientific and policy landscape.

The concept of “**Leap in Production,**” despite its strategic importance in high-level national documents, has often remained at the level of a descriptive macro-goal and has rarely been translated into an analytical-operational framework. The main problem of this research was to move beyond this descriptive approach and present a conceptual model based on the theoretical foundations of development economics and institutionalism. By posing the central question, “What are the structural, institutional, and policy requirements for achieving a sustainable leap in production in Iran’s economy?”, the book attempts to identify and analyze the key variables and the causal relationships among them.

3. Methodology and Innovation of the Work

Adopting a qualitative and system-analysis-based approach, this research conducts a pathology of the barriers to production growth at three levels: micro, meso, and macro. The main innovation of the work can be explained in several aspects:

Inter-level Analysis: Unlike many studies that focus on a single level (e.g., macro policies or the business environment), this book centers its analysis on the link between monetary-currency policies (macro level), the structure of the financial and regulatory system (meso level), and the incentives of economic firms (micro level).

Policy Research Approach: The ultimate goal of the research was not merely theoretical explanation, but the presentation of a coherent set of implementable policy recommendations for decision-making institutions.

Institutional Collaboration in Research: This work is the product of a collaborative research process with academic support from Semnan



گاهنامه «چرتکه» بستری برای تحلیل علمی و میان‌رشته‌ای مسائل اقتصاد ایران با تمرکز بر رویکردهای اقتصاد سیاسی، توسعه و مطالعات راهبردی است. این شماره با هدف کالبدشکافی مفهوم «تاب‌آوری اقتصادی»، به بازخوانی تجارب تاریخی و انطباق آن با دکترین اقتصاد مقاومتی در مواجهه با فشارهای ژئواکونومیک معاصر، به ویژه در نقطه استراتژیک تنگه هرمز، می‌پردازد.

The "Chortke" journal provides a platform for scholarly and interdisciplinary analysis of Iran's economic issues, focusing on political economy, development, and strategic studies. This issue aims to dissect the concept of "economic resilience" by re-examining historical precedents (specifically the Imposed War era) and adapting them to the doctrine of the Resistive Economy in confronting contemporary geoeconomic pressures, particularly at the strategic chokepoint of the Hormuz Strait.

با انجمن علمی اقتصاد دانشگاه سمنان همراه باشید+راه‌های ارتباطی انجمن

Stay Connected with the Scientific Association of Economics, Semnan University+Communication Channels of the Association

 [economicclub_semnan](https://www.instagram.com/economicclub_semnan)

 [economicclub_semnan](https://www.t.me/economicclub_semnan)

 economicclub.semnan@gmail.com